





## یک منبع آگاه: حسین فریدون در زندان حاضر است

یک منبع آگاه در سازمان زندان‌ها گفت: حسین فریدون در زندان حاضر و در حال گذراندن دوران محکومیتش است. به گزارش ایسنا و به نقل از مرکز رسانه قوه قضاییه، یک منبع آگاه در سازمان زندان‌ها اعلام کرد: حسین فریدون در زندان حاضر و در حال گذراندن دوران محکومیتش است. به این ترتیب خبر مرخصی حسین فریدون تکذیب می‌شود. اسماعیلی، سخنگوی قوه قضاییه در یازدهمین نشست خبری خود، در پاسخ به سوال خبرنگاری مبنی بر آخرین وضعیت پرونده «حسین فریدون» گفته بود: «در رابطه با آقای حسین فریدون دادگاه تجدید نظر تصمیم گرفته و رأی نهایی خود را صادر کرده است. در مورد آقای «حسین فریدون»، هفت سال حبس را که دادگاه بدوی تعیین کرده بود، به ۵ سال تقلیل داده اما بقیه مجازات‌های وی یعنی جزای نقدی و آن مبلغی که به عنوان رشوه مطرح بود را باید پردازد.»

### فرشته نوری

کارشناسی علوم سیاسی ۹۶



از سال ۲۰۱۵ تاکنون عراق شاهد راهپیمایی‌های اعتراضی مردمی در مواجهه با ناکارآمدی‌ها، مشکلات معیشتی و فسادهای نهادی بوده است. این اعتراضات که طبق سنت سال‌های گذشته به پدیده‌ای قابل‌انتظار مبدل شده بود، اکنون به لحاظ ماهوی تغییر کرده است. آنچه در بغداد و دیگر شهرهای مرکزی و جنوبی عراق دیده می‌شود، حالا علاوه بر نارضایتی های مدنی، دغدغه ملی‌گرایانه نیز دارد.

دولت عادل عبدالمهدی پس از روی کار آمدن، روز خوش به خود ندیده است و تا به امروز مسائل و مشکلات متعددی گریانش را گرفته، هرچند بخشی از این مسائل پیش آمده از عملکرد تاحدودی جسورانه و متفاوت نخست‌وزیر جدید عراق نشأت می‌گیرد. عراق همچون برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه از فساد اقتصادی و عدم شفافیت رنج می‌برد، به طوری که رتبه دوازدهم را در سطح جهان از نظر فساد اقتصادی و نبود شفافیت دارا است. ظهور داعش نیز، در چند سال اخیر عراق را با بحران‌های مضاعف روبه‌رو ساخت. بحران‌های متعدد اقتصادی همراه با فساد اقتصادی گسترده

## شب‌های ناآرام عراق

آمریکا نیز که به نظر می‌رسد با اقدامات نخست‌وزیر کنونی عراق مخالفت‌های شدیدی دارد، بسیاری از منافع خود را در منطقه و بویژه در عراق در خطر می‌بیند. سیاست‌های اتخاذ شده عبدالمهدی تاکنون خوش‌آیند ایالات متحده نبوده است. عدم پیوستن به طرح دریانوردی خلیج فارس و همراهی نکردن دولت عراق با تحریم‌های مصوب آمریکا علیه ایران اثبات‌کننده اختلاف و لجاجت دولت عراق با ایالات متحده است، امری که احتمالاً نظم حاکم بر منطقه را بر هم خواهد زد.

در صورت تجدید قوای عراق در سطح منطقه دغدغه جدید و خطرناکی برای آمریکا و شریک آن در خاورمیانه، یعنی عربستان سعودی به وجود خواهد آمد. به خطر افتادن منافع این دو قدرت می‌تواند انگیزه مناسبی در جهت گسترانیدن اعتراضات مردمی و به سمت‌وسو کشاندن آن در جهات سیاسی مختلف- بالاخص دشمنی با ایران، متحد منطقه‌ای عراق- باشد.

در مقابل دولت عراق معتقد است عده‌ای در میان نارضایتی‌های مشروع مردمی، به دنبال آشوب و جنجال هستند و دولت قصد دارد به صورت صلح‌آمیز آن‌ها را مهار سازد. این درحالی است که معترضان در تصاویر و فیلم‌های منتشر شده اخیر با صورت‌های خونین دیده می‌شوند و آمار قابل

کاسه صبر عراقی‌ها را لبریز کرده است. این بحران‌ها به حوزه سیاسی و اجتماعی نیز سرایت کرده‌اند و اکنون، نارضایتی مردمی و از بین رفتن اعتماد سیاسی عوامل خطرسازی برای دولت جدید شیعی عبدالمهدی به شمار می‌آید.

در بعد رسانه‌ای، به نحوی اعتراضات را تنها به مداخله‌ی جمهوری اسلامی در مسائل داخلی عراق انعکاس داده می‌شود و جمهوری اسلامی را به دخالت در امور ایران متهم می‌سازند. اظهارات سفیر ایران در عراق با اشاره به موضع دفاعی ایران تحت این عنوان که: «در صورت حمله، ایران نیروهای آمریکایی را در عراق و هر جای دیگری هدف قرار خواهد داد و آمریکایی‌ها به خوبی می‌دانند که ایران هرگز شوخی نمی‌کند»، موجب موضع‌گیری تحسین الخفاجی سخنگوی وزارت دفاع عراق شد و هم چنین دللی بر اثبات ادعای معترضین علیه دخالت‌های ایران.

این روند موجب شد تا پس از دستگیری هیئت دیپلماتیک عراقی توسط نیروهای امنیتی در مشهد، شایعه تعطیلی کنسولگری عراق در ایران قابل باور باشد و این زمینه فکری را در میان مردم ایجاد کند که اختلافات دو کشور به حد اعلامی کشیده شده است، هرچند که پس از اندک زمانی، تعطیلی و یا تعلیق آن، از سوی مقامات جمهوری اسلامی تکذیب شد. اما در واقعیت دخالت‌ها تنها معطوف به ایران نیست و

## یورش ترکیه؛ نقض آشکار حقوق بین‌الملل

شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه، قرارداد عمده‌ی یک گروه در معرض وضعیت‌ها نامناسب زندگی که منتهی به زوال کلی یا جزئی جسمی شود، اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولد و تناسل یک گروه صورت گیرد و انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر». ماده هفت که به جنایات علیه بشریت می‌پردازد، قتل‌های سازمان‌یافته، آزار گسترده و سامان‌یافته گروه‌های قومی، نژادی، سیاسی و مذهبی را از جمله جنایات علیه بشریت می‌شمارد.

با این حال از آنجا که ترکیه از دولت‌های عضو اساسنامه رم (اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی) نیست، خود را بری از این اتهامات می‌داند؛ چرا که قوانین مندرج در این اساسنامه فقط به دولت‌های عضو اعمال می‌شود. با این حال مطابق ماده ۱۴، یک دولت عضو می‌تواند توجه دیوان را به وضعیتی که جنایات تحت صلاحیت دیوان در حال وقوع‌اند، جلب کند.

عمل ترکیه، ناقض کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو نیز هست. این کنوانسیون‌ها قواعد مربوط به جنگ را تدوین کرده‌اند و

مهاجران را از خاک ترکیه اخراج می‌کند و به این ترتیب، اروپا را وادار به سکوت در برابر ستم‌گری خویش کرده است. اردوغان به بهانه مبارزه با تروریسم، آمریکا را در حمله به مناطق کردنشین سوریه، همسوی خود کرده است؛ به شکلی که دونالد ترامپ اعلام کرده در صورتی که ترکیه دست از پا خطا نکند، تحریم‌ها را آغاز خواهد کرد، گویی که نقض تمامیت ارضی سوریه دست از پا خطا کردن محسوب نمی‌شود. تروریست‌خواندن کردهای سوریه که در مبارزه با ریشه‌کن کردن گروه تروریستی داعش صدهزار کشته داده‌اند، به اندازه کافی منقور است، اما دستاویز قراردادن این توهم برای حمله به آنان، ناخوشدنی است.

دیوان کیفری بین‌المللی که در ۲۶ تیرماه ۱۳۷۷ (۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸) و با هدف پیشگیری از وقوع جنایات بین‌المللی تأسیس شد، در اساسنامه خود به این جنایات پرداخته است. ماده ۶ این اساسنامه نسل‌کشی را چنین تعریف می‌کند: «هریک از اعمال زیر که به قصد نابودکردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب یابد: قتل اعضای یک گروه، ایراد صدمه

### پانیده‌بهنی

کارشناسی ارشد حقوق ۹۶



یک قرن پس از نسل‌کشی ارمنه توسط دولت عثمانی، این روزها شاهد این هستیم که دولت ترکیه پا جای پای پیشینیان خود گذاشته است؛ این بار با یورش به کردها. آنچه در ۱۹۱۵ طی جنگ جهانی اول با جابه‌جایی اجباری، ناپدید شدن اجباری و قتل صدها هزار نفر از ارمنه ساکن عثمانی و در ناآگاهی جامعه بین‌الملل رخ داد، امروز با سلاح‌های نوین و آگاهی کامل رخ می‌دهد. این نقض فاحش حقوق بین‌الملل مقابل چشمان اعضای جامعه بین‌الملل و عدم واکنش آن‌ها جای تأمل دارد. نقض تمامیت ارضی سوریه و جنایت علیه بشریت، از جمله اتهاماتی هستند که دولت ترکیه با آن‌ها روبه‌رو است؛ اما رجب طیب اردوغان تهدید کرده است در صورتی که اروپا حمله ترکیه به سوریه را محکوم کند و اعمال وی را تعرض بخواند،

## تیرگی‌های یک شفافیت



خواهد گرفت. آنچه می‌تواند کاستی‌های دموکراسی وکالتی در خصوص میزان نفوذ شهروندان بر نمایندگان را رفع کند، بازگشت به نهاد حزب است. به واقع، حزب نقش تضمین‌گری در سیاست دارد که بایستی همواره پاسخ‌گوی عملکرد نمایندگان خویش باشد. در این بین، در صورتی که طرح‌های تصویبی و یا عملکرد نمایندگان، مناسب نباشد، حزب با کاهش قدرت خود در بلوک قدرت و از میدان به‌درشدن با از دست‌دادن کرسی‌های خود، هزینه راه و روش خود را می‌پردازد. علاوه بر آنکه حزب می‌تواند افرادی با فضیلت سیاسی تربیت نماید، بر خلاف عملکردهای توده‌ای در سیاست که نه متولی آن مشخص است و نه پس از آن فرد یا افرادی قبول مسئولیت می‌کنند، حزب، نهادی مشخص، شناسنامه‌دار و پاسخگو است. راه بهبود دموکراسی، سنجیده‌کردن آن با تقویت حزب و دموکراسی وکالتی است، نه حرکت در مسیر دموکراتیزاسیون بیشتر.

این مورد آن است که اعمال نظارت بیشتر بر نمایندگان، چه عواید و پیامدهایی خواهد داشت؟

مسئله آگاهی شهروندان از عملکرد نمایندگان و مشخص بودن عملکرد وکلا، از جهت آنکه شهروندان در پایان هر دوره موظف به انتخاب هستند، بسیار حائز اهمیت است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ چرا که می‌تواند زمینه‌های شکل‌گیری الیگارش‌ی را فراهم کند و حصار ناشکستی و نفوذناپذیر را پیرامون نمایندگان ایجاد سازد. با تمامی این اوصاف، در افزایش نظارت شهروندان بر نمایندگان، نکته اساسی آن است که نقش «گروه‌های فشار» مغفول واقع می‌شود و عامه شهروندان، به سان یک کل همگن در نظر گرفته می‌شود؛ در حالی که در واقعیت چنین نیست. گروه‌های فشار، آنطور که در علوم سیاسی تعریف می‌گردد، اجتماعی از افراد یا سازمان‌هایی است که با تحت فشار قراردادن نهادهای دولتی و حکومتی، به دنبال کسب منافع شخصی خود هستند. آنچه عاملی تعیین‌کننده در موفقیت این گروه‌هاست، کسب حمایت مردمی و نشان‌دادن مطالبه خود به عنوان یک مطالبه جمعی است.

آنچه در اثر افزایش نظارت بر نمایندگان روی می‌دهد، قدرت‌گیری گروه‌های فشار و افزایش فشار آنان بر نهادهای دولتی و به خصوص نمایندگان است. علاوه بر آنکه این قبیل گروه‌ها با استفاده از امکانات خود می‌توانند یک مطالبه خاص را برجسته و به یک‌قصدی تصویب می‌رسانند، اصل فشار آنان بر روی نمایندگان و خاصه رأی‌دهی فزونی می‌یابد.

واضح و مبرهن است که فرایند تصویب و آرای تمامی طرح‌ها و لوایح، از سوی شهروندان مورد پیگیری قرار نمی‌گیرد و چند مورد خاص، در جامعه برجسته و صف‌کشی پیرامون آن صورت می‌گیرد. بسیاری از لوایح و طرح‌ها، چندان حائز اهمیت نیست و برای عامه مردم، درجه‌ای از اعتبار و اهمیت ندارد. اما درست در همین وضعیت، پای گروه‌های فشار به میان می‌آید.

عموم طرح‌هایی که به عنوان هدف گروه‌های فشار تبیین می‌گردد، در مقیاس سرانه چندان مهم تلقی نمی‌گردد؛ به طور

### بریا احمدی برون

کارشناسی حقوق ۹۷



ساختار دموکراسی غیرمستقیم یا به عبارت دیگر، وکالتی از وجود سلطه‌ای بانفوذ و قدرتمند به عنوان واسطه‌ای میان شهروندان و دولت سخن به میان می‌آورد. در این ساختار، دولت با وکالت‌دادن به گروهی از شهروندان که توسط عموم افراد انتخاب شده‌اند، امکان بسط و اصلاح دیدگاه‌های عمومی را مهیا می‌سازد. آنچه در این بین، «وکالتی انتخابی» را از عموم شهروندان متعین می‌سازد، وجود صفاتی است که آنان را در تشخیص مصالح عامه از سایرین، سرآمد می‌سازد و با دوراندیشی، از میان نظرات و رویکردهای متعدد، آنچه بیشترین فایده ممکن را به منافع ملی می‌رساند، برمی‌گزیند.

وکالتی انتخاب‌شده، بر حسب وظیفه سنگین نمایندگی و اتخاذ تصمیم‌هایی بر خلاف تمایل عامه مردم، از نوعی اختیار و اقتدار برخوردارند؛ در نتیجه یک نماینده به سبب انجام وظایف نمایندگی خویش و خاصه رأی‌دهی، در نظام‌های حقوق غیر انگلوساکسونی نظیر ایران، تحت پیگرد قانونی قرار نمی‌گیرند. این استقلال نسبی نمایندگان، در اکثر گفتارهای پیرامون دموکراسی، گاهی هم نقش پاشنه آشیل دموکراسی را ایفا کرده و هم آنکه تحت عنوان «راه نجات دموکراسی» معرفی می‌گردد. این قبیل جدال‌های نظری و عملی نیز در قالب طرح «شفافیت آرا» نیز قابل مشاهده است و هدف این نوشتار نیز، مروری بر فواید دموکراسی غیر مستقیم است.

از منظر عملی قضیه، هدف اصلی موافقان شفافیت آرا، به نحوی افزایش نفوذ شهروندان بر روی وکالتی انتخابی است که لاجرم، کفه اعمال قدرت را به سود شهروندان سنگین می‌سازد. این مسئله، از جهت آنکه شیوه حکمرانی را مردمی‌تر و قدرت را در سطوح افقی بسط می‌دهد، به عنوان عنصر مطلوب این طرح در قیاس با دموکراسی وکالتی بیان می‌گردد. اما پرسش اصلی در

## دارالفنون

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و دوم / نیمه دوم مهر ۱۳۹۸



دبیر شورای صنفی دانشگاه علم و صنعت گفت: بیش از ۲۰۰ نفر از دانشجویان این دانشگاه دچار مسمومیت شده‌اند. معید مهدیان در گفت‌وگو با ایسنا بیان این که دانشجویانی که دچار مسمومیت شده‌اند، از دیروز تاکنون در رفت‌وآمد به درمانگاه هستند، اظهار کرد: بیش از ۲۰۰ نفر از دانشجویان مسموم شده‌اند و نمی‌دانیم که مسمومیت دانشجویان از غذای ظهر دیروز یا شب دو روز قبل بوده یا خیر.

این دانشجویی دانشگاه علم‌وصنعت با اشاره به تجمعی که هم‌اکنون در این دانشگاه در اعتراض به مسمومیت دانشجویان شکل گرفته است، گفت: در حال حاضر دانشجویان جلوی سردر اصلی دانشگاه علم‌وصنعت تجمع کرده‌اند و ظرف‌های غذا را بر روی زمین چیده‌اند. فکر می‌کنم یک یا دو نفر الان بستری هستند، ولی بچه‌ها مدام در حال رفت‌وآمد به درمانگاه هستند.

## عجیب و غریب مانند «سهمیه»

ملغمه‌ای که شرح آن در بالا رفت، بخشی از فرایند جذب دانشجو از طریق اعمال سهمیه‌ها و تأثیر آن بر روند کلی آزمون سراسری است. در چنین وضعیتی، نخستین پرسشی که به ذهن متبادر می‌گردد، آن است که چگونه می‌توان فرایند مذکور و سهمیه‌های تخصیص داده‌شده را عادلانه نامید؟

به واقع با اتخاذ تعابیر متفاوت و مختلف از مفهوم عدالت، آنچه در نهایت امر از یک سیستم عادلانه، چه در معنای قدمایی و چه در معنای امروزی آن انتظار می‌رود، قرارگیری هر فرد در جایگاه مخصوص خود اوست. این فرایند چه در تعابیر قدمایی آن، بر عهده شخص پادشاه بود و وی همچون پزشکی حاذق، وظیفه داشت تا مطابق طبیعت هر فرد و حد و اندازه‌اش، وی را در موقعیت متعین قرار دهد و چه در معنای امروزی که مسئله مذکور، در قالب دو اصل برابری از حیث قانون و نابرابری از حیث شایستگی‌ها تجلی می‌یابد و از طریق آزادی و اراده انسان، شرایط را برای شکوفایی استعداد‌های وی مهیا می‌سازد.

بنابراین، هدف مورد انتظار از هر سیستمی که واجد صفت عادلانه است، قرارگیری هر فرد در جایگاه مخصوص به خود است. این مهم زمانی در فرایند جذب دانشجو تحقق می‌یابد که افراد تحت معیاری واحد سنجیده و سپس گزینش شوند. امری که به شکلی واضح و مبرهن، در فرایند فعلی نادیده گرفته شده است. افراد، به واسطه عواملی بیرونی، از امتیازهایی برخوردارند که در نهایت، اصل شایستگی را به کناری وا می‌نهد و منطقی دیگر را حاکم می‌سازد. در نتیجه فشار این عوامل بیرونی، افرادی به مراتب بالا دست پیدا می‌کنند که هیچ‌گونه از خصوصیات لازم برای حضور در آن موقعیت و جایگاه را نداشته و چنین،

و ایثارگران، بیان کرده است: «در دانشگاه علوم پزشکی مشهد در میان دانشجویان قبول شده در رشته پزشکی بهترین رتبه دو (آزاد منطقه یک) بوده است و بالاترین رتبه قبولی ۸۷ هزار و ۹۴۸ بوده که مربوط به سهمیه ایثارگران ۲۵ درصد شهری‌پرداز است.»

اما بر خلاف سهمیه شاهد و ایثارگران که در میان عموم افراد شناخته‌شده و با حساسیت بیشتری است، سهمیه اعضای هیئت علمی است که متناسب با سازوکار و عدم شفافیت پیرامون آن، حواشی بسیاری ایجاد کرده است. طبق مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، فرزندان و همسران اعضای هیئت‌های علمی دانشگاه‌ها می‌توانند در صورت کسب حد نصابی از نمره قبولی، به مکان تدریس پدر یا مادر منتقل شده و یا حتی اقدام به تغییر رشته کنند. روزنامه شهروند خبر می‌دهد که برای نمونه، دانشجوی پذیرفته‌شده رشته دامپزشکی واحد دانشگاه آزاد، توانسته به رشته پزشکی روزانه یکی از دانشگاه‌های برجسته منتقل شده است.

با این حال، میزان افرادی که در طی این سال‌ها، این قاعده شامل حال آنان شده است، مشخص نیست. روزنامه شهروند بر اساس تحقیقات خود، خبر از ۷ هزار نفر می‌دهد که در طی سال‌های ۹۳ تا ۹۷ از این قاعده استفاده کرده‌اند؛ هرچند که چندان این آمار دقیق نیست و می‌توان رقمی فراتر از آن، تصور نمود. علاوه بر تمامی این مسائل، بارها دیوان عالی عدالت اداری، بارها طی شکایات افراد، این مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی را غیرعادلانه توصیف کرده است و رأی به ابطال آن داده است؛ اما بار دیگر، این مصوبه توسط وزیر علوم مجدداً در هیئت وزیران مطرح و تصویب می‌گردد.

### سیماتفکرینیا

کارشناسی مهندسی صنایع ۹۴



سهمیه‌های اعمال شده در آزمون کنکور، خواه سهمیه ایثارگران و یا هیئت علمی و اخیراً سیل‌زدگان، همواره یکی از مسائل پرتالتهاب پیرامونی این رویداد آموزشی مهم در کشور بوده است. بحث پیرامون بودن یا نبودن این قبیل سهمیه‌ها و یا تردید در کارایی آن چندان امکان مطرح‌شدن را نداشته است؛ اما امروز با پیداشدن جنبه‌هایی از مسئله سهمیه اعضای هیئت‌علمی دانشگاه‌ها، اکنون از محاقی جبری خارج شده است. این نوشتار نیز به دنبال آن است که مطابق اطلاعات موجود، پرتوی اندک بر ابعاد فروخته مسئله سهمیه‌ها بتاباند.

مسئله قابل توجه در زمینه سهمیه‌های کنکور سراسری، طیف گسترده‌ای است که از سهمیه شاهد و ایثارگران تا سهمیه اعضای هیئت علمی را در بر می‌گیرد. زمان آغازین اعمال این سهمیه‌ها، به بهمن‌ماه سال ۶۵ می‌رسد که امام خمینی طی فرمانی، دستور رسیدگی به وضعیت فرزندان شهدا، جانبازان و اسرا را صادر کرد. در طی مصوبه‌های سال‌های ۶۵، ۷۱ و ۷۳ اکنون سهمیه شاهد و ایثارگران، دارای سه شاخه شاهد، رزمندگان و خانواده شهدا است. بر اساس آمار سازمان سنجش، از تعداد ۹۵۰ هزار و هشتاد و پنج نفر داوطلب رشته‌های مختلف کنکور سراسری، ۱۱۸ هزار و دویست و بیست و یک نفر، مشمول سه شاخه سهمیه شاهد و ایثارگران شده‌اند.

آقای اعتضاد رضوی، معاون آموزشی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، در خصوص ورودی دانشجویان مشمول سهمیه شاهد

## دوازده صندلی برای آشیانه‌ی اشرف



### سعیده صفار

کارشناسی روانشناسی ۹۷



«آدم اضافی، کاراکتری است که در آثار و ادبیات روسی یافت می‌شود. این شخص که معمولاً از نسل جوان بوده و دارای تحصیلاتی بالا نیز هست، انسانی شریف بوده و در زندگی به دنبال این است که مفید واقع شود. اما گاه به علت بدشانسی و گاه به علت عدم اجازه‌ی اطرافیان، مدام به ناکامی دچار می‌شود و در زندگی جایگاهش را پیدا نمی‌کند.»

این‌ها بخشی از صحبت‌های آبتین گلکار، مترجم و پژوهشگر زبان و ادبیات روسی بود که در ظهر سه‌شنبه، ۲۳ مهر ماه ۹۸ در برنامه‌ای با عنوان «دوازده صندلی برای آشیانه‌ی اشرف» حضور داشت. این برنامه به همت کانون کتاب و کتابخوانی و دفتر دانشکده ادبیات سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی، با هدف بررسی سیر ترجمه آثار روسی در ایران در دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی برگزار شد.

در ابتدای جلسه، آقای گلکار به بیان تاریخچه مختصری از سیر تحولات ترجمه زبان روسی در ایران پرداخت. وی اظهار داشت که پیش از انقلاب، اهمیت مترجم از نویسندگان بیشتر بود و اغلب بر روی جلد کتاب‌ها، نام مترجم بسیار درشت‌تر از نام نویسنده نوشته می‌شد. او صادق هدایت و پرویز ناطق خانلری را به عنوان اولین مترجمان ایرانی در حوزه‌ی ادبیات روسیه معرفی کرد. آقای گلکار با اشاره به دوره فعالیت حزب توده، بیان کرد که کتاب‌های انتخابی برای ترجمه، اغلب با سوگیری‌های سیاسی همراه بوده و معمولاً آثار با نام مستعار به چاپ می‌رسیده است. این روند که تا سال‌های پس از انقلاب نیز ادامه داشت، سبب شد تا در این دوران آثار درجه دوم روسیه مانند آثار آستروف‌سکی، بیشتر مورد توجه قرار گیرد و به چاپ برسد. او در ادامه صحبت‌هایش اضافه کرد که در این فراز و نشیب، شاهد نویسندگانی هستیم که از زبان‌های واسط ترجمه می‌کردند که مترجمانی نسبتاً حرفه‌ای بودند. وی با بررسی سیر ترجمه تا زمان حاضر، بیان کرد که اخیراً تعداد مترجمان زبان روسی و کیفیت آثار ترجمه‌شده بسیار افزایش یافته است. او ادامه داد: «در میان ترجمه‌های واسط از زبان روسیه، آثاری بسیار با کیفیت و خوب می‌توان پیدا کرد که نیازی به ترجمه‌ی مستقیم و مجدد آن‌ها نیست؛ اما گاهی اوقات در میان آثار، به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که خلاف این قاعده هستند.»

آبتین گلکار با تقسیم کردن ادبیات روسیه به سه دسته‌ی نثر، نظم و نمایشنامه، به بیان روند ترجمه هر یک و چالش‌های اساسی آن در ایران پرداخت. او تصریح کرد: «با وجود این‌که گرایش به نثر در ایران بسیار زیاد است؛ اما نثرهای معاصر روسی هنوز ترجمه نشده‌اند. سپس با بیان خلاصه‌ی کتاب «تاریخ

شهر احماق‌ها» به شرح دشواری‌های ترجمه‌ی نثر، مانند داشتن اطلاعات تاریخی پرداخت.» گلکار اضافه کرد: «به آثار منظوم روسی بسیار کم پرداخته می‌شود و اکثراً این گونه آثار از زبان واسط ترجمه شده و این موضوع باعث نابودی موسیقی شعر شده است.» آقای گلکار به عدم اهمیت نمایشنامه‌ها در ایران اشاره کرد و گفت: «اهمیت آثار منظوم و مثنوی برای مترجمان و نویسندگان بیش از نمایشنامه است و این در حالی است که به‌بیشتر آثار درجه یک روسی نمایشنامه‌هایی هستند که مورد غفلت قرار گرفته‌اند.» وی اضافه کرد: «یکی از علت‌های کمبود این نوع نوشتار در ایران، دشواری پیدا کردن ناشر است و اغلب انتشارات حاضر به چاپ نمایشنامه نیستند.»

آقای گلکار اظهار داشت که قرابتی بین آثار منظوم روسیه و فارسی وجود ندارد و برای دریافتن وزن و موسیقی شعر بهتر است که به صوت شفاهی به اشعار روسی گوش سپرد. وی در خصوص مخاطبان آثار فارسی در روسیه، بیان کرد: «برخی از شاعران بزرگ ایرانی مانند سعدی و حافظ در روسیه طرفدار دارند. به دلیل حضور آثار خیام در کتب درسی، همه روس‌ها با این رباعی‌سرای ایرانی آشنایی دارند؛ اما عدم آشنایی با دیگر نویسندگان و شاعران به دلیل کمبود مترجم در این زمینه است.»

در ادامه، آقای گلکار به بیان تأثیرات انقلاب ۱۹۱۷ اکتبر بر ادبیات روسیه پرداخت. وی اظهار داشت: «با وجود آن‌که در دوران روسیه‌ی تزاری، فضای خفقان بر ادبیات حاکم بود؛

اما شدت آن کمتر از دوران بعد از انقلاب بود. در سه دهه‌ی بعد از انقلاب، حکومت به نویسندگان جهت می‌داد و برای آن‌ها دستورالعمل نویسندگی تهیه می‌کرد. به باور حکومت، هیچ نکته منفی نباید در آثار روسی وجود می‌داشت؛ زیرا همه مسائل با روی کارآمدن اتحاد جماهیر سوسیالیستی حل شده بود.» او بیان کرد: «این موضوع تأثیری بسیار شدید در نوع نگاه نویسندگان گذاشت و خاصه ادبیات طنز در روسیه و نمایشنامه‌ها به‌شدت دستخوش تحول و زوال گردیدند؛ چراکه هم ادبیات طنز و هم نمایشنامه، رویکردی انتقادی نسبت حکومت و مشکلات جامعه وجود دارد و دولت شوروی به شدت با این گونه آثار مخالفت می‌کرد.»

آقای گلکار در پاسخ به پرسش تأثیر روزنامه‌ها در پرورش هنر نویسندگی روس‌ها، نقش مطبوعات در ادبیات روسیه را بسیار مهم شمرده و خاطر نشان کرد: «یکی از علل گسترده‌ی ادبیات روسیه در جهان، مطبوعات و بعد از آن حضور منتقدانی مانند بلینسکی بوده است. در دوره‌ی تزاری قرن نوزدهم، مطبوعات بزرگترین عامل پیشرفت ادبیات بوده و امکان آشنایی نویسندگان با یکدیگر را فراهم می‌کرده است.»

آقای گلکار، درباره کتاب «دوازده صندلی برای آشیانه اشرف» اظهار کرد: «محبوبیت این کتاب در روسیه به اندازه‌ی زیاد است که اکثر روس‌ها آن را مطالعه کرده‌اند و بیشتر اصطلاحات آن اکنون تبدیل به ضرب‌المثل شده است.» وی درباره‌ی دشواری‌های ترجمه‌ی این کتاب اضافه کرد: «انتقال

افراد نامناسب در موقعیت نامناسب قرار می‌گیرند. هرچند اعمال سهمیه شاهد و ایثارگران، مطابق معذوریت‌هایی که وجود دارد و لزوم حمایت از خانواده‌های شهدا که در اثر جنگ تحمیلی رنج‌های بسیاری متحمل شده‌اند، معقول و منطقی است؛ اما بایستی توجه داشت که تداوم گسترش این سهمیه‌ها تا درون دانشگاه، نظیر افزایش تعداد ترم‌های مجاز مشروطی، می‌تواند کیفیت آموزش این افراد را تحت‌الشعاع قرار دهد.

فارغ از مسئله سهمیه شاهد و ایثارگران، هیچ‌گونه توجیهی در قبال سهمیه اعضای هیئت علمی نمی‌توان یافت؛ مصوبه‌ای که بارها توسط دیوان عالی عدالت اداری رد شده است. مسئله تحصیل در کنار والدین، خواسته هر دانشجویی است اما مشخص نیست که فرزندان و همسران هیئت‌های علمی چگونه بایستی از این امتیاز برخوردار باشند و یا آنکه به سهولت، بتوانند به رشته دل‌خواه خود تغییر رشته بدهند.

در این خصوص، دفاع مسئولان و به خصوص، وزیر علوم از این مصوبه، مشخص نیست و ابهام‌های گوناگونی را ایجاد می‌کند. وزیر علوم در مردادماه سال جاری، چنین مسئله سهمیه هیئت‌های علمی را توصیف می‌کند: «این سهمیه حداقل کمک به فرزندان اعضای هیات علمی است.»

در نهایت، جان کلام آن‌که هر اقدامی، دو سویه مثبت و منفی دارد و در اثر گذر زمان، مناسبات حاکم بر این دو سویه تغییر می‌کند و صورت‌بندی جدید به خود می‌گیرد. در نتیجه لازم است که بار دیگر در اقدامات و امورات گذشته مجدداً مورد بررسی قرار داد و هر آنچه که امروزه کارایی خود را از دست داده، به نحوی با جرح و تعدیل، تغییر داد.

یک اثر طنز، به مراتب دشوارتر از بقیه آثار است و معمولاً مترجم درعین پایداری به اثر، باید اندکی آزادی زبانی نیز در ترجمه بدهد تا متن برای خواننده ملموس باشد.» او درباره تأثیر ادبیات دیگر کشورهای روس زبان از ادبیات روسیه خاطر نشان کرد: «با توجه به این‌که این‌گونه کشورها در گذشته زرمجموعه‌ی حکومت شوروی بوده‌اند و همچنین اشتراک ریشه‌ی زبانی اسلاو، ادیبانشان نیز شباهت بسیاری دارد. آن‌چه باعث تمایز ادبیات کشورهای روسی زبان می‌شود، تفاوت‌های قومی و فرهنگی است که در ادبیات نمایان می‌شود.» وی درباره‌ی ادبیات معاصر روسیه با توجه به کتاب «رتم بیرون سیگار بکشم، دوازده سال طول کشید.» تصریح کرد: «ادبیات درحال گذر است و برخلاف گذشته، نویسندگان آزادی عمل بیشتری دارند. این موضوع باعث شده است تا در آثار معاصر روسی، شاهد قهرمانانی از جنس گروه‌هایی مانند معتادان، قاتلان و عقب‌مانده‌هایی باشیم که به آن‌ها بی‌توجهی صورت گرفته است. این آزادی نویسندگان باعث استفاده الفاظ رکیک و نامناسبی در آثار نیز شده است که ترجمه و انتشار آن‌ها را بسیار دشوار می‌کند.»

لازم به ذکر است که در حاشیه برگزاری این سخنرانی، دفتر دانشکده ادبیات سازمان دانشجویان اقدام به فروش پاره‌ای از آثار آقای آبتین گلکار کرد که با استقبال دانشجویان همراه شد. در پایان مراسم نیز، پس از انجام پرسش‌وپاسخ دانشجویی، جشن امضای کتب آقای گلکار برگزار شد.

## نگاه ویژه

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و دوم / نیمه دوم مهر ۱۳۹۸



### آگهی مزایده سهام آذرب در حال تدوین

استاندار مرکزی گفت: آگهی مزایده سهام آذرب که مربوط به بانک کشاورزی است با شرایطی که عنوان شده در حال آماده شدن است.

به گزارش ایسنا، سیدعلی آقازاده در جمع کارگران شرکت آذرب که امروز در مجاورت ریل راه‌آهن شمال به جنوب تجمع کرده بودند، گفت: ما و شما در شرایط ایجاد شده برای این شرکت مقصر نیستیم و در واقع مسائلی که برای این شرکت پیش آمده به موضوعات مدیریت و سهامداری و دیگر بحث‌ها برمی‌گردد.

وی اظهار کرد: حدود ۲۶ تا ۳۱ درصد از سهام آذرب متعلق به بانک کشاورزی، حدود ۶۰ درصد سهام خرد و ۱۰ درصد متعلق به فرد است.

وی با بیان این که طی چهار ماه گذشته دو بار آگهی مزایده آذرب منتشر شده ولی دولت در مرحله اول و بانک کشاورزی در مرحله دوم جلوی مزایده را گرفتند، افزود: شنبه همین هفته جلسه‌ای با مدیرعامل بانک کشاورزی به‌عنوان سهام‌دار عمده آذرب برگزار شد. در این جلسه بر اساس تجربیات قبلی و جلساتی که با نمایندگان کارگران برگزار شده بود، مذاکراتی با مدیرعامل بانک کشاورزی انجام شد و در این جلسه تاکید کردیم که اجازه نمی‌دهیم در جریان واگذاری سهام به اخذ یک تعهد بدون محتوا از سهامدار برای عمل به تعهدات بسنده شود.

## خصوصی‌سازی در گرو کشاکش سیاست و اقتصاد

جنوب به آنجا می‌رود، محصول تولید می‌شود و برای فروش به خلیج فارس بر می‌گردد. در کنار تمام این عوامل این را هم باید در نظر گرفت که فرآیند انتخاب بخش خصوصی برای تصدی‌گری این بنگاه‌های اقتصادی شفاف نیست و بر اساس توزیع رانت صورت می‌گیرد.

یکی از علل اصلی قیمت‌های پایین کارخانه‌های واگذار شده به بخش خصوصی این است که این کارخانه‌ها به دلیل پیروی نکردن از همان منطق اقتصادی سال‌هاست که دارای زیان انباشته هستند. نکته دوم که به شدت در خصوصی‌سازی در ایران تاثیر دارد، این است که دولت فقط دست به واگذاری بنگاه‌ها می‌زند اما کماکان شرایط کسب‌وکار برای بخش خصوصی مهیا نیست. نکته سوم در این است که این کارخانجات گذشته‌ای دارند که با وجود ضررده‌بودن با حمایت دولت سرپا بوده و حقوق کارگران از بودجه عمومی تأمین می‌شده یا حمایت‌هایی مثل تعرفه‌های بالا برای واردات محصول مشابه وجود داشته که باعث رونق مصنوعی کارخانه می‌شده است. نکته چهارم این است که این کارخانجات عموماً با هویت مردم محلی گره خورده و معشیت آن‌ها سالیان است که بر اساس این کارخانه می‌چرخیده است؛ هر چند کارخانه از منطق اقتصاد پیروی نمی‌کرده است.

مثال کارخانه هیپکو نمونه بارزی است از این مسئله، کارخانه‌ای که سال‌ها ضررده بوده با حمایت دولت حقوق کارگران پرداخت می‌شده است. این کارخانه به منظور سیاست جایگزینی واردات ایجاد شده و توجیه اقتصادی نداشته است. سال‌ها با وضع تعرفه سنگین بر واردات محصول مشابه و انحصار در بازار داخل به طور مصنوعی سودآور بوده و با هویت و معیشت مردم محلی به شدت گره خورده است.

در چنین شرایطی، بخش خصوصی در ایران توانایی ایفای نقش در مورد کارخانجات بزرگ و صنایع مادر را ندارد و بدون توجه به ایجاد بسترهای نهادی لازم، بهتر است فعلاً دولت از خصوصی‌سازی در این مورد دست بردارد.

که صنایع سنگین را در ایران گسترش دهد و ایده تأسیس ذوب‌آهن پیکری می‌شد. محمد یگانه به عنوان کارشناس سازمان برنامه به دلیل اینکه معتقد بود واردات ذوب‌آهن از تولید آن در ایران قیمت تمام‌شده کمتری دارد و تأسیس یک کارخانه و سرمایه‌گذاری در این حجم به هیچ وجه اقتصادی نیست، با آن مخالفت کرد؛ اما با اصرار شخص شاه و هیئت دولت، تیمی از بانک جهانی برای بررسی به ایران آمدند تا ایران بتواند برای تأسیس آن اعتبارات مالی نیز از این نهاد بگیرد. اما کارشناسان بانک جهانی با غیر اقتصادی خواندن طرح به شدت با آن مخالفت کردند و نتیجتاً به همان دلیل تولید ذوب‌آهن در ایران قیمت تمام‌شده بیشتری از وارد کردن آن دارد.

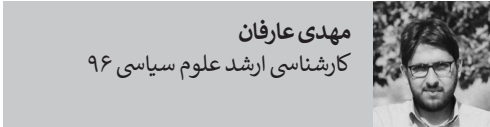
عامل دیگری که باعث شده است منطق اقتصاد در مسئله تأسیس کارخانه‌ها مورد توجه قرار نگیرد، دل‌بستگی‌های شخصی سیاست‌گذاران بوده است. برای مثال در دوره پهلوی دوم، ابوالحسن ابتهاج با توجه به نظر کارشناسان سازمان برنامه و بودجه معتقد بود که کارخانه کود شیمیایی باید در استان خوزستان تأسیس شود که نخست، به سوخت آن که گاز و منابع گاز ایران در خوزستان، نزدیک است و دوم محصول آن کود شیمیایی کشاورزی که بازار هدف آن جلگه خوزستان است. اما شخص شاه معتقد بود که کارخانه حتماً باید در شیراز تأسیس شود.

عامل دیگری که باعث این مصیبت برای اقتصاد ایران شده است، دموکراتیزاسیون پیش از دولت‌سازی است. دولتی ضعیف که درگیر فرآیند دموکراتیک شده است و هر کس در حال امتیازگیری محلی و کسب منفعت اقتصادی محلی به جای ملی است. در واقع در این شرایط به طور مثال نهادی مثل مجلس شورای اسلامی به جایی تبدیل شده است که نمایندگان آن به جای توجه به مسائل ملی به مسائل محلی توجه می‌کنند. برای مثال پتروشیمی‌های ایجاد شده در سراسر کشور که فقط امتیازگیری نمایندگان و متنفذان محلی از دولت است و از هیچ توجیه اقتصادی پیروی نمی‌کنند. برای مثال پتروشیمی تبریز در شمال کشور قرار دارد، گاز از

که در دهه پنجاه به طور کلی دگرگون شد و از بین رفت. پس از انقلاب اسلامی هم تغییری اساسی در شکل اقتصاد سیاسی ایران رخ نداد. دولت کماکان از رانت نفت برخوردار بود و نیروهای وفادار به خود را با پخش پول نفت- البته در کنار عوامل دیگری- حامی خود حفظ می‌کرد. دولت پس از انقلاب به ضرورت جنگ و فضای درگیری و فشار گروهک‌های سیاسی مجبور شد که اقتصاد سیاسی توزیع رانت نفت را ادامه دهد. البته در این بین تسلط دیدگاه‌های اقتصادی چپ‌گرایانه مبتنی بر توزیع نقشی اساسی داشت. روند تعدیل ساختاری و کوتاه کردن دست دولت هم از اقتصاد، پس از جنگ عملاً نتوانست به این روند طولانی‌مدت و ریشه‌دار خاتمه دهد.

چنین پیشینه تاریخی در اقتصاد ایران باعث شده است که بنگاه‌های اقتصادی به خصوص بنگاه‌های بزرگ که طی سالیان دراز در کشور ایجاد شده‌اند، یک خصیصه بزرگ در اکثر آن‌ها وجود داشته باشند؛ پیروی نکردن از منطق اقتصاد. در واقع مهم‌ترین هدف از خصوصی‌سازی این است که بنگاه‌های بزرگ اقتصادی کشور که متولی آن‌ها دولت است، به بخش خصوصی واگذار شده، تا نخست، بار مالی و تصدی‌گری دولت کاهش پیدا کند و دوم، بخش خصوصی بتواند مدیریت بهتر و کارآمدتر را برای بنگاه‌های بزرگ به ارمغان بیاورد. اما کارخانجات و بنگاه‌های بزرگ اقتصاد ایران بر اساس منطق اقتصادی تأسیس نشده‌اند.

یکی از اصلی‌ترین عوامل برای غیراقتصادی‌بودن کارخانجات در ایران طی این سالیان، نفوذ سیاست جایگزینی واردات به خصوص بعد از انقلاب اسلامی بوده است. این سیاست کاملاً غیراقتصادی که در اثر سیطره اندیشه‌های چپ در ایران و بسیاری از کشورهای جهان سوم ملکه ذهن سیاست‌گذاران بوده است، در واقع مبتنی بر تأسیس کارخانه برای بی‌نیازشدن از واردات از نظام سرمایه‌داری بدون توجه به مسئله مزیت اقتصادی یا قابل رقابتی‌بودن این محصول بوده است. برای مثال کارخانه ذوب‌آهن اصفهان از این دست کارخانجات در ایران است؛ دولت قصد داشت



مهدی عارفان  
کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۶

حلقه مفقوده اقتصاد ایران بعد از جنگ جهانی اول که دولت مدرن- در معنای بوروکراتیک- رفته رفته در ایران شکل و قوام گرفت و تا به امروز همچنان باقی و ساری است، ترجیح ملاحظاتی سیاسی و شخصی بر منطق اقتصادی است.

در دوره پهلوی اول شکل توسعه و برنامه‌های اقتصادی از جمله تأسیس کارخانه‌ها و مراکز صنعتی مبتنی بر یک برنامه جامع اقتصادی یا منطق اقتصادی نبود. تلاش‌های ابوالحسن ابتهاج برای ایجاد یک نظام برنامه‌ریزی علی‌رغم تلاش فراوان به بن‌بست رسید. پروژه‌های اقتصادی ایران مبتنی بر علایق شخصی رضاشاه و البته دیوان‌سالاران دولت بود. هیچ نیازی به برنامه‌ریزی بلندمدت برای اقتصاد ایران احساس نمی‌شد. جواب محمود بدر وزیر مالیه به ابتهاج خودگویای همه چیز است: « اصلاً برنامه بلندمدت یعنی چه؟ من معتقدم که در ایران باید روزمره زندگی کرد. من فکر فردا را هم نمی‌توانم بکنم، آن‌وقت شما می‌خواهید نقشه تهیه کنید که پنج سال دیگر چه کار کنید؟ انجام این کار در مملکت ما غیرممکن است».

این روند در پهلوی دوم هم ادامه پیدا کرد. پروژه‌های اقتصادی که بر اساس نزدیکی به دربار و داشتن رانت و نفوذ ایجاد می‌شد که خاطرات اسدالله علم مملو از این دست مجوزها و وام‌ها برای احداث مراکز صنعتی است. تا خود اوامر ملوکانه که در قضیه کارخانه کود شیمیایی و اختلاف با ابتهاج به اوج خود رسید. تنها زمانی که وقفه‌ای اساسی در این روند شکل گرفت و منطق اقتصادی در اولویت خود قرار داشت که حضور کسانی چون عالیخانی و صفی اصفیا و محمد یگانه و غیره در ساختار تصمیم‌گیری اقتصادی کشور هم‌زمان شده بود؛ تکنوکرات‌هایی که اقتصاد را می‌دانستند و از منطق اقتصادی تبعیت می‌کردند. ثمره این حضور هم رقم‌زدن دورانی از رشد اقتصادی با تورم اندک در کشور بود

## خصوصی‌سازی و بازتولید تیول‌داری



صورت‌بندی‌های اقتصادی ایران، درهم‌تنیدگی شدید اقتصاد و سیاست است. علاوه بر آن، وجود درآمد‌های سهل‌الوصول منابع طبیعی، دولت را از درآمد‌های مالیاتی و وجود بخش خصوصی نسبتاً فعال و حائز قدرت، مصون نگه داشته است. در نتیجه، بدون نیاز به بخش خصوصی منابع لازم خود را تأمین می‌کند و شرکت‌های تحت سلطه خود را مطابق سوگیری‌های اقتصادی اداره می‌کند.

مطابق تفاسیل بالا، تیول‌داری به عنوان یکی از مناسبات اقتصادی در دوران قدامی ایران، در بخش‌های از اقتصاد ایران به خصوص در مسئله خصوصی‌سازی، بازتولید شده است. ادامه این روند، چنین می‌نماید که خصوصی‌سازی و یا حتی الگوهای اقتصاد بازار آزاد، ناکارا و نامیدکننده است. اما بایستی متذکر شد که عنوان اول بازیگر اقتصادی کشور، بدون تحدید دولت به عنوان اول بازیگر اقتصادی کشور، صورت نگیرد و بنگاه‌ها به بخش واقعی خصوصی واگذار نگردد، نمی‌توان انتظار نتایج مطلوب داشت.

پرداخت سهم دولت است. در چنین شرایطی است که مسائلی همچون انحصار در تولید، اعمال تعرفه‌های بالای اقتصادی بر کالاها و جلوگیری از ورود رقبای خصوصی به بازار، سعی در انجام وظایف محوله به خود دارند.

در نتیجه مدیریت بنگاه‌ها توسط نزدیکان دولت، تعافل نسبت به منطق اقتصادی و همچنین تمرکز بر تأمین وظایف مالی، پس از گذشت زمانی این بنگاه‌ها دچار بحران‌های مالی شده و در نهایت نیز به ورطه ورشکستگی کشانده خواهند شد. در عین حال که شرکت از نظر سودآوری در سطوح منفی قرار دارد و بنگاه در آستانه ورشکستگی است؛ اما مدیران و اعضای هیئت مدیره بنگاه، حقوق‌های بالا موسوم به «نجوی» دریافت می‌کنند. در چنین وضعیتی، به سبب آشفتگی اوضاع و بالاگرفتن اعتراضات و نیز بحران‌های امنیتی، پس از مدتی مدیر مجموعه تغییر می‌کند و در نهایت مالکیت مجدداً به دولت باز می‌گردد.

مسئله اساسی در شکل‌گیری وضعیت تیول‌داری در

و گمرکات، ثروت عجیبی به همراه داشت؛ به نحوی که در دوران مظفرالدین‌شاه، حکمرانی بر خراسان، در میان رجال سیاست، دست‌کمی از سلطنت نداشته است.

در این بین، به سبب آنکه مالکیت همچنان در اختیار شخص شاه بوده و عدم تأمین مالیات مذکور به برکناری فرد از حکمرانی و تیول‌داری منجر می‌شد، حاکم یا تیول‌دار تمامی تلاش خود را معطوف به تأمین مالیات و سهم خویش می‌کرد؛ خواه در این بین بر رعایا و منابع، سختی بسیاری وارد شود. سخت‌شدن اوضاع بر رعایا نیز با اعتراضات علیه حکمران و تظلم‌خواهی از پایتخت همراه می‌شد. در نتیجه تداوم آشوب و اعتراض و همچنین عدم کفایت سرکوب، شاه در نهایت تصمیم به تغییر حکمران می‌گرفت.

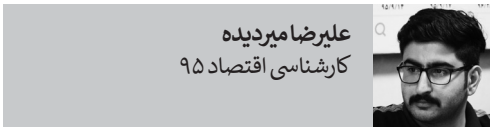
در این زمینه عموماً صدر اعظم حامی تیول‌دار بوده و پس از رسیدن صدای تظلم‌خواهی مردم به گوش شخص شاه، فرمان عزل صادر می‌شد.

پایامد اصلی این مناسبات، عدم شکل‌گیری فتودالیسم

در ایران به معنای اشرافیت به همراه مصونیت حقوقی و تداوم نسلی و همچنین صورت‌نگرفتن انباشت سرمایه در ایران بود. اموال هر تیول‌دار، در صورت مرگ و یا عزل به پایتخت منتقل می‌شده و تیول‌دار جدید، کار را از ابتدا آغاز می‌کرد.

مسئله حائز اهمیت آن است که می‌توان ویژگی‌های برشمرده‌شده را در مناسبات اقتصادی کنونی ایران و به خصوص مسئله خصوصی‌سازی یافت. اکنون، منابع تولید، رعایا و املاک، بدل به شرکت‌ها و صنایع دولتی شده‌اند و تفویض تیول نیز در قالب خصوصی‌سازی صورت می‌گیرد. آنچه اکنون به عنوان خصوصی‌سازی در ایران رخ داده، مطابق آمارها و اظهار نظرهای رسمی، تنها در ۱۸ درصد به بخش خصوصی و به معنای حقیقی کلمه «غیر دولتی» واگذار شده است. به زبانی دیگر، اکثریت بنگاه‌های دولتی به نزدیکان و وابستگان دولت در قالب شرکت‌های دولتی، «خصوصی» و یا شبه‌دولتی واگذار شده است.

مدیران سیاسی حاکم بر این شرکت‌ها، نه چندان به منطق اقتصادی توجه دارند و نه آنکه به سبب دوره کوتاه‌مدت مدیریت و گسست از قدرت، احساس مالکیتی در آنان شکل می‌گیرد. در این بین، مسئله مهم و حائز اهمیت، همچون مناسبات سنتی تیول‌داری، اخذ سهم خویش و همچنین



علیرضا میردیده  
کارشناسی اقتصاد ۹۵

تحولات اقتصادی ایران پس از پایان یافتن جنگ و آغاز گذار از اقتصاد جمع‌گرایانه و متمرکز صرف به سوی اقتصاد آزاد، که در قاموس فرایند «خصوصی‌سازی» متعین گشته، با فراز و نشیب‌های بسیاری روبه‌رو بوده است. یکی از ابهامات جدی و بحث‌برانگیز دگرگونی‌های اقتصادی در دو دهه اخیر ایران، چپسستی نظام اقتصادی است و آنکه در قالب چه مکتب اقتصادی، می‌توان دست به تعریف مناسبات اقتصادی ایران زد.

در این بین، می‌توان به سادگی از برجسب‌های نولیبرالی به اقتصاد ایران گذر کرد؛ چرا که نه آزادی اقتصادی در ایران به حدی است که بتوان از لیبرالیسم اقتصادی صحبت کرد و نه آنکه بخش خصوصی ایران به قدر کفایت قوی و بزرگ است که قائل به سهم حداقلی و اندک برای دولت در ایران باشیم. با همه این تفاسیل، ترکیب کنونی اقتصاد ایران را که از صورت‌بندی سوسیالیستی فاصله گرفته و شباهتی به لیبرالیسم ندارد، چه نامید؟

به واقع، برای پاسخ‌دهی به پرسش مذکور، می‌توان با کنکاش در نحوه خصوصی‌سازی و پیامدهای پس از آن، دست به ارائه یک الگوی اقتصادی زد. الگویی که متناسب با پیشینه تاریخی آن، می‌توان آن را «تیول‌داری مدرن» نامید. هرچند بایستی بیان کرد که نمی‌توان از دقت و تطبیق‌پذیری این الگو بر تمامی شئون اقتصادی ایران سخن گفت و صرفاً به عنوان نمونه‌ای مثالی از آن می‌توان یاد کرد که در ترکیب با سایر الگوها، کل «اقتصاد ایران» را تشکیل می‌دهند.

به واقع، ریشه تیول و مناسبات تیول‌داری به دوران حکمرانی ایل‌خانی در ایران بر می‌گردد که در دوره قاجاری، اوج این مناسبات رقم می‌خورد. در حقیقت منظور از تیول، بخشی از منابع و امکانات تولید اقتصادی، اعم از زمین، حیوانات و رعایا بود که از سوی شخص شاه به افراد نزدیک و عموماً از خانواده پادشاهی اهدا می‌شد. هدف اصلی از این تفویض اموال، در عین حال دریافت مالیات از تیول‌دار، خرید اطاعت سیاسی فرد تا پایان عمر بوده است. برای تیول‌دار نیز، درآمد‌های ناشی از حق‌الحکومه

## کارگران هفت تبه صدای خود را به گوش اعضای کمیسیون اجتماعی مجلس رساندند



یک عضو کمیسیون اجتماعی مجلس گفت: روز گذشته تعدادی از کارگران هفت تبه با حضور در جلسه این کمیسیون مطالبات و مشکلات خود را بیان کردند.

علی ساری در گفت و گو با ایسنا از حضور تعدادی از کارگران هفت‌تبه به نمایندگی از سایر کارگران در جلسه روز دوشنبه کمیسیون اجتماعی مجلس خبر داد و گفت: کارگران هفت‌تبه هنوز پیگیر مطالباتشان هستند. صدای مظلومیت آنها هم از دور به گوش می‌رسید. کمیسیون اجتماعی از آنها دعوت کرد تا مسئله آنها را از نزدیک بشنود. قرار بر این بود که این جلسه هفته گذشته برگزار شود که به دلیل بازداشت آنها در راه مجلس، این جلسه لغو شد اما خوشبختانه با پیگیری کمیسیون، این کارگران آزاد شدند و روز گذشته با حضور مسئولان سازمان خصوصی‌سازی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی این جلسه برگزار شد.

این عضو کمیسیون اجتماعی گفت: کارگران در روز گذشته این موضوع را به گوش نمایندگان رساندند. آنها گفتند که زمانی که حرف نمی‌زنیم و اعتراض نمی‌کنیم حقوق ما تضییع می‌شود. وقتی هم که اعتراض می‌کنیم یا در منزل بازداشت می‌شویم و یا در راه آمدن به سمت مجلس.

## خصوصی‌سازی؛ نه ذاتاً بد و نه ذاتاً خوب



است؟

می‌توان گفت که اینگونه است. می‌توان گفت فقدان قوانین و مقررات کافی، فقدان نهادهایی مناسب برای قانون‌گذاری، عدم وجود بخش خصوصی قوی در ایران بعد از انقلاب و البته سوء استفاده‌هایی که از این کمبود قوانین و مقررات شده است، می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد بنگاه‌های خصولتی باشد. دلیل دیگر را هم می‌توان افزایش درآمد‌های نفتی از دهه پنجاه دانست که باعث شد بخش خصوصی کوچک و کم‌رنج شود.

باتوجه به گذشته ایران و مسئله تیول‌داری در ایران، آیا وضعیت فعلی خصولتی‌ها در ایران را می‌توان با تیول‌داری مقایسه کرد؟ تعبیر تیول‌داری از نظر بنده تعبیر مناسبی نیست. در فضای تیول‌داری در ایران که پیش از آن نیز در شکل‌هایی مثل اقطاع داری در قرون میانی قرن ۱۴ و ۱۵ در ایران بود و بعدها در دوره قاجار به شکل تیول‌داری درآمد، فردی زمام یک منطقه جغرافیایی کشور را به عهده می‌گرفت و خراج به دولت مرکزی می‌داد. اما در بنگاهداری دولتی ما که چه در بنگاه‌های دولتی و چه در بنگاه‌های خصولتی این تعبیر صحیح نیست. بسیاری از این بخش‌های دولتی و خصولتی در بسیاری از موارد زیان‌ده هم هستند چه رسد به این‌که بخواهند مالیاتی بدهند.

تجربه‌های متفاوتی را در بلوک شرق بعد از شروع سیر خصوصی سازی تا کنون شاهد بودیم. تجربه‌های موفق و ناموفق. چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی را در مقایسه ایران و این کشورها میتوان دید؟

می‌توان تجربه موفق خصوصی‌سازی را تجربه چین دانست و تجربه ناموفق را تجربه شوروی دانست. بخش اعظمی از کشور اتحاد جماهیر شوروی پس از تحت عنوان حکومتی فدراسیون روسیه از شوروی جدا شد. در روسیه یلتسین طرحی را پیاده کرد به نام ۵۰۰ روز تا بازار و بنا بود طی ۵۰۰ روز تمام فعالیت‌ها به بخش خصوصی واگذار شود و بیشترین حجم فساد را این کشور در همین دوره تجربه کرد. اما خصوصی‌سازی در چین بیش از دو دهه به طول انجامید و چین مسیر رقابت‌پذیری اقتصاد را در پیش گرفت. ابتدا اقتصادش را رقابت‌پذیر کرد و پس از آن به سمت خصوصی‌سازی حرکت کرد.

در نهایت، راه بهبود شرایط خصوصی‌سازی در ایران را چه مواردی می‌بینید؟

برای خصوصی‌سازی ما ابتدا باید به این نکته بیاوریم که خصوصی‌سازی هدف نیست بلکه ابزاری است برای رسیدن به یک هدف بزرگتر. برای یک اقتصاد هدف رشد اقتصادی، رسیدن به ارزش افزوده بالاتر و همینطور ایجاد یک اشتغال پایدار است. در نتیجه گاهی اوقات این اهداف با یک بنگاه خصوصی می‌تواند دنبال شود و گاهی اوقات می‌تواند در همان قالب دولتی دنبال شود. و نکته دیگر همین است که ما نباید در فرآیند خصوصی‌سازی زنجیره‌های ارزش خودمان را متلاشی کنیم؛ اتفاقی که در صنایع پتروشیمی ما رخ داده است. در بخش‌هایی مثل پتروشیمی، نیاز داریم که کل زنجیره در اختیار یک مدیریت واحد باشد که آن می‌تواند خصوصی باشد یا دولتی.

تولید می‌کند و چه ماده‌ای را در اختیار واحد بعدی قرار می‌دهد. طراحی این کارخانه از ژاپن است و بنگاهداری ژاپنی به صورت زنجیره‌ای است که با سهام‌داری متقابل این زنجیره همواره حفظ می‌شود؛ یعنی بازار آزاد است اما چون صاحبان این کارخانه‌ها سهامدار همدیگر هستند به نفع آن‌هاست که باهم کار کنند. این زنجیره در ایران به طور کلی دولتی بود. ورودی یارانه‌ای و خروجی هم در اختیار دولت بود. اما خصوصی‌سازی در این مورد چه کرده است؟ برای این مهم چند گزینه در اختیار سیاست‌گذار بوده است. گزینه اول اینکه کاملاً دولتی بماند. گزینه دوم اینکه کل مجموعه را در اختیار بخش خصوصی قرار دهیم و بگوییم که ورودی کارخانه به قیمت آزاد در اختیار آن‌ها قرار گیرد و ارزش حاصله از فروش آن‌ها نیز در اختیار صاحب کارخانه باشد. در حقیقت این دوره، راه‌های پیش روی دولت بود. اما ما این زنجیره را متلاشی کردیم؛ بدین صورت که حلقه سوم این زنجیره را دولت خصوصی کرد؛ حلقه پنجم را به نهادی دیگر داد و غیره. گاهی این خصوصی‌سازی‌ها رد دیون دولت به تأمین اجتماعی و سایر نهادها بود که به آن‌ها واگذار شد. در نتیجه حلقه اول این زنجیره از دولت منابع یارانه‌ای می‌خواهد، اما حلقه سوم این کارخانه که ارتباط ارگانیک آن با بقیه بخش‌ها به سبب خصوصی‌سازی قطع شده است، سهام‌دار خصوصی دارد و در بورس سهام آن در حال خرید و فروش است، به این نکته می‌اندیشد که آیا باید از حلقه قبلی ماده خام خریداری کند یا دست به واردات بزند. این منطق بر اساس ملاحظات بخش خصوصی درست است. اما بر اساس ملاحظات ملی این تجزیه‌وتحلیل آسیب‌رسان است. او همچنین به این نکته می‌اندیشد که آیا امروز محصولم را روی عرشه کشتی صادر کنم یا به حلقه بعدی تحویل دهم. این منطق نیز بر اساس سود و زیان بخش خصوصی کاملاً صحیح است اما منافع ملی از بین می‌رود. ما این زنجیره ماهشهر را نابود کردیم. در حالی که اگر عقلانیت توسعه‌ای داشته باشیم، این زنجیره باید کامل خصوصی می‌شد یا کاملاً خصوصی نمی‌شد. در حال حاضر نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم از واحد خصوصی شده که بر اساس عقلانیت سطح خرد عمل نکند؛ آن واحد یک بنگاه اقتصادی است که منافع و هزینه‌های خود را در نظر می‌گیرد. کسی که باید عقلانیت توسعه‌ای را به کار می‌گرفت در واقع نظام حکمرانی است که باید به درستی این زنجیره را خصوصی می‌کرد. در نتیجه این عمل، بحران اصلی ما در چالش اخیر با پتروشیمی در این بود که بنگاه ماده خام یارانه‌ای دریافت می‌کند و باید ارزش آن را به دولت بدهد. اما بنگاه خصوصی این کار را انجام نمی‌داد. این مشکل خصوصی‌سازی در ایران است که ما پیوند ارگانیک بین زنجیره‌ها را در نظر نگرفتیم. در ایران صنایعی که زنجیره‌های توسعه یافته و کاملی را شکل دادند، بسیار محدودند. صنعتی شدن مستلزم این است که پیوندهای پیشین و پسین مستحکم برقرار شود. پتروشیمی‌ها در کشور ما، از معدود جاهایی هستند که این زنجیره‌ها را آن‌ها توسعه پیدا کردند و ما با خصوصی‌سازی غلط آن‌ها را از بین بردیم.

آیا شرکت‌های خصولتی خروجی همین سیستم خصوصی‌سازی

فعالیت‌های بنگاه‌های خصوصی است که تبانی نکنند، کارتل تشکیل ندهند و منافع بخش خصوصی را تضییع نکنند. اما ما همین نهاد را در ایران به معنای واقعی نداریم. آن‌چه در ایران به عنوان شورای رقابت موجود است تلاش ناموفقی در جهت نظارت بر فعالیت‌های بخش خصوصی بوده است. طبیعتاً وقتی ما برای بخش خصوصی مقررات کافی را نداریم که نهادها با قدرت بر رفتار بخش خصوصی نظارت کنند، به طریق اولی برای بنگاه‌های دولتی واگذار شده به بخش خصوصی نیز با کمبود قوانین مواجه هستیم.

برخی بر این باور هستند که اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی که مربوط به مباحث رفاه و مالکیت صنایع هستند، با یکدیگر تناقض ذاتی دارند. نظر شما چیست؟

اصل ۴۳ و اصل ۴۴ تناقضی با یکدیگر ندارند. در واقع قانون اساسی در سال‌های آغازین انقلاب زمانی تدوین شد که چه در میان انقلابیون و چه در فضای که در منطقه حاکم بود، تفکرات چپ سیطره داشت؛ یعنی هم در اطراف ما شرایطی حاکم بود که کشورهای سوسیالیستی در اوج قدرت بودند و هم در میان انقلابیون نگاه‌هایی مبتنی بر توزیع درآمد و ثروت میان تمامی توده‌های جامعه به عنوان گفتمان غالب بود. در نتیجه اصل ۴۳ و اصل ۴۴ در همین شرایط به عنوان دو اصل مهم در قانون اساسی ما گنجانده شده است. اصل ۴۳ قائل بر این است که جمهوری اسلامی باید امکانات رفاهی و همچنین امکانات کار، تحصیل، آموزش و مسکن را برای همه آحاد ملت فراهم کند. اصل ۴۴ هم قائل بر این است که اقتصاد از سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی تشکیل شده است و اتفاقاً در اصل ۴۴ بار اصلی اداره اقتصاد بین سه بخش به بخش دولتی واگذار شده است. آن‌چه که امروزه ما از اصل ۴۴ می‌شنویم که ممکن است به نظر برسد در تناقض با اصل ۴۳ است، بر می‌گردد به سیاست‌های ابلاغیه رهبری در دهه هشتاد. در اوایل دهه هشتاد، برای افزایش رونق اقتصادی و ایجاد پویایی در اقتصاد، سیاست‌هایی تحت عنوان سیاست‌های ذیل اصل ۴۴ ابلاغ گردید که به دولت اجازه می‌داد بخشی از حوزه‌های حاکمیتی که در اصل ۴۴ به آن محول شده است را واگذار کند به بخش خصوصی و تعاونی. بنابراین تناقضی وجود ندارد و اگر افراد اصل ۴۴ را با خصوصی‌سازی معادل در نظر می‌گیرند، کژفهمی است که در ذهن افراد به وجود آمده است. این دو اصل با یکدیگر تناقضی ندارند. سیاست‌های مأخوذه ذیل اصل ۴۴ بود که فضا را برای خصوصی‌سازی فراهم کرد و می‌توان گفت این سیاست‌ها تبصره‌ای بر اصل ۴۴ قانون اساسی بودند.

از نظر شما مسئله‌ای که خصوصی‌سازی در ایران در حال حاضر با آن روبرو است، چیست؟

آنچه که مورد توجه است نفس خصوصی‌کردن یا خصوصی‌نکردن نیست، بلکه چگونگی خصوصی‌سازی است. استیگلیتز جمله مشهوری دارد که در واقع این جمله ماحصل تجربیات او در فرآیندهای خصوصی‌سازی و اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی در بانک جهانی است. او می‌گوید خصوصی‌سازی باید با رقابت‌پذیری همراه باشد؛ یعنی اگر خصوصی‌سازی به رقابت‌پذیر کردن اقتصاد منجر شد موفق است وگرنه چنین نیست. تعبیری که استیگلیتز به کار می‌برد این است: خصوصی‌سازی و رقابت‌پذیری دوقلوهای افسانه‌ای هستند. هیچ عصبانی وجود ندارد که با تکان دادن آن هم اقتصاد رقابت‌پذیر بشود و هم خصوصی؛ ابتدا باید پروسه رقابت‌پذیری صورت بگیرد و بعد از آن خصوصی‌سازی شود. تجربه خصوصی‌سازی در ایران تجربه ناموفقی است. به چند دلیل، دلیل اول را می‌توان این عنوان کرد عدم شفافیت پروسه خصوصی‌سازی و فساد موجود در این پروسه است. اما فساد ممکن است در هر پروسه خصوصی‌سازی اتفاق بیافتد، کما اینکه در روسیه اتفاق افتاده است. اما از این دلیل مهم‌تر، که به نظر مهم‌ترین آسیب خصوصی‌سازی است را به صورت مصداقی می‌گوییم و به نظر من این مهم آسیب‌زننده به پروسه خصوصی‌سازی است. ما در حال حاضر یکی از بزرگترین مجموعه‌های پتروشیمی کشور را در بندر ماهشهر داریم. بندر ماهشهر در فاصله سال‌های ۷۷ تا ۸۴ توسعه پیدا کرد. پتروشیمی بندر ماهشهر یک زنجیره نسبتاً طولانی از فرآورده‌های پتروشیمی است که از ماده خام شروع به کار می‌کند و هر واحد مقداری ارزش افزوده ایجاد می‌کند و در اختیار واحد بعدی می‌گذارد و در پایان این زنجیره، ارزش افزوده کامل نصیب کشور می‌شود. سیاست دولت این‌گونه بوده است که ماده خام را به صورت یارانه‌ای به این زنجیره وارد می‌کرده، که ارزش حاصله از فروش ماده نهایی نیز در اختیار دولت قرار می‌گرفته است. واحدهای این پتروشیمی با خط لوله به هم وصل هستند؛ یعنی خروجی یک کارخانه ورودی کارخانه بعدی است. مستندات این موضوع کاملاً مشخص است و واضح است که هر واحد چه چیزی

شهرزاد درخشانی

کارشناسی اقتصاد ۹۶



پیش‌مصاحبه: از زمان آغاز سیاست خصوصی‌سازی در ایران از ابتدای دهه هفتاد شمسی، همواره کارایی یا ناکارآمدی این سیاست محل کشاکش و مباحث سیاسی بود. اکنون نیز با توجه به مسائل و بحران‌های پیش‌آمده در خصوص شرکت‌هایی نظیر هیکو و نی‌شکر هفت‌تبه و بازگشت دگرپاره مالکیت پاره‌ای از این شرکت‌ها به دولت، اکنون از جهاتی دیگر در کانون مجادلات سیاسی قرار گرفته است. با توجه به موارد مطرح، بر آن شدیم که با دکتر سید سعید ملک‌الساداتی، استادیار گروه علوم اقتصادی دانشگاه فردوسی در خصوص خصوصی‌سازی و مسائل پیرامون آن به گفت‌وگو بنشینیم.

خصوصی‌سازی چگونه در ایران شکل گرفت؟

خصوصی‌سازی به طور کلی موجی بود که در تمام کشورهای جهان انجام شد. این پدیده نه ذاتاً بد است و نه ذاتاً خوب. ما باید ببینیم که در چه شرایطی خصوصی‌سازی کارایی اقتصاد را بالا می‌برد و در چه شرایطی بالا نمی‌برد. اما به طور کلی در قرن بیستم، فرآیندهایی تحت عنوان Nationalization یا ملی‌سازی بعد از جنگ جهانی دوم شروع شد، که کشورهای بسیاری؛ حتی انگلستان، مالکیت صنایع را از خصوصی به دولتی تبدیل کردند و برای این عمل استدلال‌های مختلفی هم داشتند. برای مثال در انگلستان، چند دسته از صنایع را به سمت بخش دولتی بردند؛ صنایعی که احساس کردند به سمت انحصار طبیعی حرکت می‌کند. این‌ها صنایعی بودند که احساس می‌شد اگر بخش خصوصی بخواهد آن‌ها را اداره کند، ممکن است قیمت‌گذاری عادلانه‌ای نکند و به سمت تبانی و کارتل و مانند این‌ها حرکت کند. مانند صنایع حمل و نقل و هواپیمایی‌ها که دولتی شدند. از طرفی صنایعی که برای دولت اهمیت استراتژیک داشت نیز دولتی شدند، مانند بنگاه پتروشیمی، صنایعی مانند صنعت فولاد که از صنایع بزرگ محسوب می‌شدند نیز دولتی شدند. این دولتی‌شدن با قدرت گرفتن حزب کارگر در کشورهای مختلف بیشتر شده بود. در کشورهای دیگر هم این دولتی‌شدن به دلایل متعدد اعم از نیاز به دولت مقتدر بعد از جنگ جهانی برای بهبود شرایط کشور و بازسازی آن دیده می‌شد. اما به تدریج، سیستم دولتی ناکارایی‌های خود را نشان داد. چون به هر حال دولت همواره از جیب مردم خرج می‌کند، در حالی که بخش خصوصی از جیب خود خرج می‌کند. بوروکرات‌های دولتی میل دارند که حوزه تحت نفوذ خودشان را افزایش دهند و به کارایی فکر نمی‌کنند؛ فساد به وجود می‌آید و این همه به این خاطر است که بوروکرات‌ها از جیب مردم خرج می‌کنند. در نتیجه ناکارایی‌ها به وجود آمد و حتی در انگلستان این ناکارایی‌ها به حدی بود که دولت دیگر از پس هزینه‌های بنگاهداری برنمی‌آمد. و این مسئله به این منتج شد که برای مثال از دهه هفتاد با قدرت گرفتن تاجر در انگلستان، موج خصوصی‌سازی راه افتاد. این جریان خصوصی‌سازی در کشورهای بسیاری دنبال شد و بنگاه‌های دولتی به خصوصی تبدیل شدند. در ایران بسیاری از بنگاه‌های ایرانی که در دهه چهل به وجود آمدند. اگر به خاطرات آقای عالیخانی مراجعه کنید، می‌بینید که در دهه چهل ما بسیار به بخش خصوصی بها دادیم در حالی که در دنیا این بازه زمانی معادل با دهه ۶۰ است که همه کشورها به سمت دولتی‌شدن حرکت می‌کنند. در این دوره بنگاه‌های خصوصی بسیاری به وجود آمدند و بخش خصوصی توانمندش در ایران شکل گرفت؛ صنایع اصلی ایران در این زمان ساخته شدند و رشد اقتصادی دهه چهل ایران رقم خورد. اما ما بعد انقلاب به سمت دولتی‌سازی حرکت کردیم. صاحبان بسیاری از صنایع کشور را ترک کردند و بسیاری از صنایع مصادره و دولتی شدند. و البته در کنار این‌ها بنگاه‌های زیادی توسط دولت به وجود آمد. دولت بسیاری از پتروشیمی‌ها را توسعه داد و صنایع سنگین فولاد و ذوب‌آهن به وجود آورد.

ما خصوصی‌سازی را در دهه هفتاد شمسی معادل با دهه نود میلادی آغاز کردیم. دلیل این مهم هم این بود که بعد از جنگ، دولت خواستار حرکت در جهت رونق دادن به اقتصاد بود و دولت احساس می‌کرد با این تغییر رویه می‌تواند پویایی در اقتصاد ایجاد کند.

به نظر شما، قوانین موجود برای فرآیند خصوصی‌سازی کافی بوده است؟

به طور کلی می‌توان گفت قوانین ما برای نظارت و کنترل بخش خصوصی به معنای خود آن نیز کافی نیست، چه برسد به فعالیت‌های دولتی که تحت عنوان خصوصی‌سازی به بخش دولتی واگذار شده است. به عنوان یک مثال ساده، در آمریکا از قرن نوزدهم قانون شرمین به اجرا در آمده است که نهاد آنتی‌تراست را تعریف می‌کند که وظیفه آن نظارت بر

## نگاه ویژه

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و دوم / نیمه دوم مهر ۱۳۹۸

### آشنا: «پوری حسینی» متهم است نه مجرم!

خبرگزاری صداوسیما در گزارشی با عنوان «یک بازداشت»، به موضوع بازداشت آقای پوری حسینی رئیس سابق سازمان خصوصی‌سازی پرداخته است. با توجه به آنکه آقای پوری حسینی، «متهم» به حساب می‌آید و تا صدور حکم قطعی توسط دادگاه صالح، «مجرم» نیستند.

نماینده قوه مجریه در شورای نظارت در نامه‌ای به رئیس این شورا نسبت به نقض حقوق متهمان در صداوسیما انتقاد کرد.

به گزارش ایسنا، متن نامه حسام‌الدین آشنا به حجت‌الاسلام محسنی اژه‌ای به شرح زیر است:

در این نامه آمده است: «خبرگزاری صداوسیما در گزارشی با عنوان «یک بازداشت»، به موضوع بازداشت آقای پوری حسینی رئیس سابق سازمان خصوصی‌سازی پرداخته است. با توجه به آنکه آقای پوری حسینی، «متهم» به حساب می‌آید و تا صدور حکم قطعی توسط دادگاه صالح، «مجرم» نیستند، بنابراین ایشان از تمامی حقوق یک متهم برخوردار هستند. اما در خبر خبرگزاری صداوسیما تصاویر و نام آقای پوری حسینی منتشر شده است که بر خلاف قوانین و نقض حقوق فرد متهم است.»



## لهستان، یک تجربه موفق خصوصی‌سازی

اداره مبارزه با انحصارگری لهستان اشاره کرد( هرناندو دو سوتو معتقد است که فرآیند های طولانی بروکراتیک باعث کم شدن ارزش سرمایه می‌شود که کشور های توسعه نیافته عمدتا درگیر آن هستند).

پس از بنگاه‌های اقتصادی ، بانک‌ها و بیمه‌ها از مهم‌ترین نهادهای اقتصادی هر کشور هستند. لهستان مانند دیگر کشورهای متحد کمونیستی دارای یک بانک مرکزی و چندین بانک که در زمینه‌های مختلف اقتصادی به صورت تخصصی متمرکز بودند مانند بانک کشاورزی ، صنعت ، سالمندان و... در سال ۱۹۸۹ این روش بانک داری ملقا شد و بانک‌ها همه تبدیل به ۹ بانک تجاری شدند.

این ۹ بانک و موسسه مالی چون خود یک بنگاه اقتصادی دولتی به حساب می‌آمدند قبلا روند و فرآیند خصوصی‌سازی و تبدیل آن‌ها به شرکت‌های سهامی مشترک شروع شده بود و روند خصوصی‌سازی آن‌ها ساده‌تر از اول بود. البته تفاوت موسسات مالی و بانک‌ها با دیگر نهادهای اقتصادی دولتی این است که با تبدیل به شرکت‌های سهامی مشترک همچنان خصوصی‌سازی آن‌ها تکمیل نشده بود و همچنان ادامه داشت.

خصوصی‌سازی بانک‌ها و موسسات مالی و بیمه‌ها آتقدر پیچیده بود که اختلافات بین اقتصاددانان را در بحث خصوصی‌سازی در لهستان را بسیار تشدید کرد به گونه‌ای که نظرات آتقدر پراکنده بود که متخصصین این امر فقط به ذکر یک مورد اشاره کرده و دیگر وارد این میحث نمی‌شوند و آن هم نقطه اشتراک تمامی این اندیشمندان اقتصادی است: الهام‌گیری از سیستم بانکداری غرب که در آن زمان بسیار موفق بود و به رشد خود ادامه داده است.

در پایان باید این نکات لازم به ذکر است که فرآیند خصوصی‌سازی و گذار کشورهای کمونیستی سابق بر خلاف نظرات اشتباه برخی ، فقط از زمان فروپاشی شوروی نبوده و اندیشه‌ها و تفکرات آن از دهه‌های قبل‌تر صورت گرفته است و اینکه خصوصی‌سازی فرآیندی بسیار پیچیده، سخت و مهم است و منوط به علم کافی و زمان مناسب و کافی است همچنان که لهستانی‌ها برنامه ۵ ساله خصوصی‌سازی خود را شکست خورده دیدند، البته این به ظاهر شکست‌ها پیروزی‌ها و دستاوردهای بسیاری برای لهستانی‌ها داشت که روند رو به رشد امروزه آنان نشان از آن وجه مثبت دارد.

اقتصادی بزرگ دولتی که اکثر داد و ستدها و معاملات اقتصادی برای آن‌ها بود و درصد عظیمی از GDP را در اختیار خود داشتند. به صورتی که طبق آمارها ۱۵ درصد تولید ملی در سال ۱۹۸۹ لهستان توسط این بنگاه‌ها تولید می‌شد. بازتعریف این شرکت‌ها( بنگاه‌ها) به عنوان شرکت‌های اشتراکی اولین گام در راه خصوصی‌سازی آن‌ها بود که البته مشکلاتی بر سر راه بود و آن هم حضور دولت به عنوان یک نهاد خصوصی در خریداری سهام این شرکت‌هاست. در ابتدای کار طبق نظر اقتصاددانان لهستانی این حرکت بسیار منطقی بود چرا که از اختلافات و اعتراضات و همچنین از توزیع ناعادلانه جلوگیری می‌کرد اما پیامدهای منفی این عمل هم حضور دوباره دولت در بخش خصوصی و ایجاد پارادوکس خصوصی‌سازی است.

خصوصی‌سازی این بنگاه‌ها در ابتدا به این شکل صورت می‌گرفت که ۲۰ درصد از ارزش شرکت( بنگاه) را ارزش‌گذاری کرده و بین کارمندان و کارگران آن شرکت به صورت مساوی تقسیم می‌کردند( بخشی از اشتباهات این کار این بود که از برابری و عدالت در تساوای سهام‌های همه نیست) و ۸۰ درصد دیگر را دولت خود به دست داشت تا این تفاوت که خود را از تصمیم‌گیری‌ها جدا کرد و حق تصمیم‌گیری برای شرکت را به دست خود کارمندان و شوراها‌ی کارگری آن شرکت تفذیذ کرد. در مدت کوتاهی پس از انجام این‌گونه خصوصی‌سازی وزارت خصوصی‌سازی به این نتیجه رسید که این روش بسیار ناکارآمد است. پس روش دیگر که روش نهایی خصوصی‌سازی در تاریخ خصوصی‌سازی بنگاه‌های اقتصادی دولتی در لهستان است را اتخاذ کرد. این روش به این شرح بود که در ابتدا پس از تایید وزارت خصوصی‌سازی نسبت به شروع فرآیند خصوصی‌سازی برای بنگاهی خاص( البته در موارد خاص‌تر اجازه مستقیم وزیر کشور نیاز بود) ، فرآیند شروع می‌شد . در ابتدا مرحله مطالعات مخصوص برای آن نهاد ( بنگاه اقتصادی دولتی) بود که جمعی از اقتصاددانان و مشاوران شرکت و دولت و همچنین جمعی از وکلا به بررسی چرایی و چگونگی خصوصی‌سازی آن بنگاه می‌پرداختند.

پس از آن شورای تحقیق نتایج را به وزارت کشور می‌داد و آن‌ها پس از تایید آن راه و روش و با در نظر گرفتن نظرات دیگر اقشار مرتبط با آن بنگاه آن را وارد مرحله بروکراتیک پیچیده و طولانی می‌کردند که از این میان می‌توان به تایید وزارت خصوصی‌سازی و شوراها‌ی کارگری و همچنین تایید

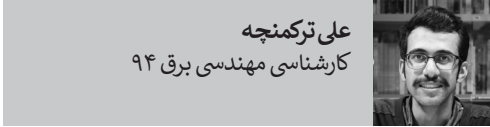
ارزش‌گذاری‌های محتاطانه بر روی بنگاه‌ها و فروش آن‌ها از طریق مزایده عمومی می‌توان به خصوصی‌سازی دست یافت. مباحث خصوصی‌سازی به صورت عملی در سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ به‌وقوع پیوست و در همین سال‌ها شروع فرآیند کلید خورد. در ابتدای کار، شهرداری‌ها به عنوان اولین مراکز دولتی که دارای مالکیت تمامی املاک درون‌شهری بوده‌اند، موظف به انتقال به بخش خصوصی شدند. لازم به ذکر است در ابتدا این نهادهای دولتی به علت نبود قوانین صحیح در رابطه با خصوصی‌سازی و اهمال‌کاری‌های وزارت خصوصی‌سازی لهستان، این عمل به صورت صحیحی انجام نمی‌گرفت و به جای اینکه مالک املاک تغییر کند، فقط استفاده‌کننده آن‌ها تغییر می‌کرد؛ چیزی که در کشور خود هم تحت عناوین مختلف دیده می‌شود. اما در سال ۱۹۹۱ قانون تصویب شد و نظارت بر روی کار شهرداری‌ها توسط قانون انجام می‌گرفت و از این تاریخ به بعد قراردادهای انتقال مالکیت زمین به اشخاص حقیقی صورت به درستی تنظیم می‌شدند.

از طرف دیگر نهادهای کوچک دیگری در این کشور فعال بودند، که توسط رژیم کمونیستی در دهه ۸۰ آرام آرام بوجود آمده و آن هم شرکت‌های تعاونی بودند. البته این تعاونی‌ها چندان با مالکیت گروهی همراه نبودند و عموماً در مالکیت اشخاص حقیقی قرار داشتند تا دولت، اما آن‌ها هم موظف شدند تا با قراردادن سهام خود در مزایده، کم کم وارد بخش خصوصی شوند با این تفاوت که دولت هم اجازه خرید آن‌ها را طبق قانون می‌داشت. (این نکته خود جای تامل بسیار دارد در بخش خصوصی‌سازی دولت خود را به عنوان یک نهاد خصوصی می‌بیند و خود را موظف به خرید سهام شرکت‌ها می‌کند).

خصوصی‌سازی بنگاه‌های کوچک به سرعت انجام گرفت به صورتی که در سال ۱۹۹۳ تقریباً ۷۰ درصد املاک به نام مالکان خود درآمدند و از مالکیت دولت بیرون رفتند.

خصوصی‌سازی در ابعاد گسترده‌تری هم در لهستان شکل گرفته است و تحت عناوین مختلف می‌توان آن‌ها را طبقه‌بندی کرد. از بین آن‌ها خصوصی‌سازی سرمایه و خصوصی‌سازی بانک‌ها و بیمه‌ها از مهم‌ترین آن‌ها هستند.

سرمایه در لهستان آن‌زمان تعاریف متفاوتی داشت. لهستانی‌ها سرمایه را همان بنگاه‌های اقتصادی دولتی می‌دانستند پس خصوصی‌سازی سرمایه صرفاً خصوصی‌سازی این نهادهای



علی ترکمنچه  
کارشناسی مهندسی برق ۹۴

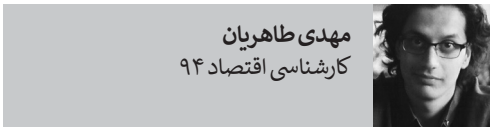
شاید بیش‌ترین خسارت را در جنگ جهانی، لهستان به خود دیده باشد. این کشور در مرکز جنگ جهانی بود؛ چه ابتدای جنگ که آلمان‌ها از غرب و شوروی از شرق به آن‌ها حمله کردند و چه در پایان جنگ که شوروی ستم‌های بسیاری را به آن‌ها روا داشت من جمله حکومت دولتی-کمونیستی که پس از جنگ جهانی از طریق استیلای قدرت کمونیست‌های شوروی در لهستان صورت گرفت.

تا مرگ استالین در سال ۱۹۵۸ این کشور حتی کوچک‌ترین استقلال از خود در مباحث مختلف را نداشت و پیروی بی‌چون چرای دستورات صادره از مسکو بودند. اما پس از مرگ استالین اوضاع تغییر کرد. گمولکا(Gomulka) که یک واقع‌گرا در بین کمونیست‌ها بود به قدرت رسید. او حتی در صدد بود که کمونیست لهستانی را بوجود آورد. او بسیاری از اصلاحات اقتصادی و سیاسی را شروع کرد و از همه مهم‌تر عدم وابستگی به دستورات مسکو بود. وی برای اولین بار بحث خصوصی‌سازی را به میان آورد و مهم‌ترین المان خصوصی‌سازی لهستان را به‌وجود آورد، یعنی خصوصی‌سازی ارگانیک.

بحث‌های خصوصی‌سازی بسیار در لهستان داغ بود و نه تنها مردم بلکه دولتی‌ها هم از اقتصاد دولت‌محور خسته بودند. بحث‌های بسیار پیرامون نحوه خصوصی‌سازی شکل گرفت اما مهم‌ترین این بحث‌ها، مباحثات اخلاقی و عملی آن بودند که به چه کسی یا کسانی واگذار شود؟ چه کسی صلاحیت دارد؟ صلاحیت چیست؟ و غیره.

اما مباحثات پیرامون مسائل ایدئولوژیک آن، برخلاف پرسش‌های حول آن، بسیار کم بودند اما مهم‌ترین پاسخ اقتصاددانان و سیاستمداران و قدرتمندان لهستانی در عملی شدن خصوصی‌سازی است.

نظریات بسیاری داده شد؛ برای مثال، Krzysztof Lis که از اولین کسانی بود که خصوصی‌سازی را آغاز کرد. وی از ایده‌های غرب، مخصوصاً انگلیس در این رابطه استفاده کرد و به این نتیجه رسید که از طریق تجاری کردن وسیع بنگاه‌های دولتی ، گسترش دادن و سرعت‌بخشیدن به معاملات بورس،



مهدی طاهریان  
کارشناسی اقتصاد ۹۴

شاید اولین مسئله‌ای که با شنیدن نام ویتنام به ذهن هر فرد عادی متبادر شود، مسئله جنگ ویتنام و حمله آمریکا به بهانه پیش‌گیری از کمونیسم به این کشور باشد. اما آن‌چه اکنون می‌توان در ویتنام شاهد بود، کشوری در حال توسعه با رشد اقتصادی بالا و شرایط اقتصادی بهبودیافته نسبت به گذشته خود است. ویتنام از گذشته کمونیستی خود، دولتی‌شدن صنایع را به یادگار داشت، اما با فروپاشی شوروی در دهه ۹۰ میلادی، تعداد زیادی از کشورهای کمونیستی از جمله ویتنام به دنبال راه‌حلی برای فرار از فروپاشی حرکت کردند. در این میان تجربه ویتنام از منظر خصوصی‌سازی، به نظر می‌رسد مورد غفلت بسیاری از صاحب نظران واقع شده است؛ در حالی که به نیک می‌توان درس‌های بسیاری را در رابطه با شرایط ایران از تجربه این کشور گرفت.

پس از جنگ ویتنام، در سال ۱۹۷۵، دولت کمونیستی ویتنام با مسائل بسیاری روبرو بود. بعد از جنگی که به طور تقریبی، ۳ میلیون کشته، ۳۶۲ هزار مفقود، ۱ میلیون بیوه و ۸۰۰ هزار کودک یتیم از خود به جا گذاشته بود، دولت ویتنام علاوه بر مسائل پساجنگی، با مسائل اقتصادی زیادی از جمله فقر، گرسنگی، وضعیت نامناسب کشاورزی و تأمین غذا و در کنار تمام این مسائل، ناپسامانی اقتصادی روبرو بود. سرانه تولید ناخالص ملی در این شرایط در ویتنام حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ دلار بود. به همین سبب، دولت مرکزی ویتنام با تدوین سه برنامه ۵ ساله تصمیم داشت در جهت بهبود شرایط در این کشور قدم بردارد. برنامه اول پس از تدوین، در سال ۱۹۷۶ در گردهمایی حزب کمونیست، مورد قبول سران حزب واقع نشد و منجر به تدوین برنامه دوم شد. در اهداف برنامه دوم، دولت کمونیستی ویتنام باید در مدت ۵ سال، برنامه اهداف بلندپروازانه‌ای مانند ۱۸ درصد رشد صنعتی، ۱۰ درصد رشد کشاورزی و در نهایت ۱۴ درصد رشد ناخالص داخلی را محقق می‌ساخت. دولت

## تعارض سوسیالیسم و خصوصی‌سازی؛ تجربه ویتنام



استفاده کردند، از جمله ویتنام، وجه رقابت‌پذیری را به طور خاص در کنار خصوصی‌سازی خود مورد توجه قرار داده‌اند. تقویت رقابت‌پذیری و همچنین آماده‌سازی فضای کارآفرینی در کشور نیازمند برنامه‌ریزی مناسب و خصوصی‌سازی مرحله به مرحله است. تجربه کشورهای مانند چین و ویتنام در برابر کشورهایی مانند روسیه مهر تأییدی بر لزوم چنین ساختاری است.

بررسی شرایط اقتصادی ویتنام در شرایط پساجنگ خود، به نیک نشان از وضعیت نامناسب این کشور در آن زمان دارد. دولت کمونیستی ویتنام در ابتدا با آزمون ۱۰ ساله تئوری‌های کمونیستی خود و مشاهده شکست خود در این بخش‌ها، با برخوردی عقلانی در جهت جبران وضعیت حکمرانی گذشته خود حرکت کردند و با تأکید بر وجه رقابت‌پذیری و اصلاحات گام‌به‌گام به رشد اقتصادی قابل توجهی رسیدند. آن‌چه در بررسی دلایل رشد این کشورها بیشتر از سایر دلایل به چشم می‌خورد، لزوم برخورد عقلانی حاکمیت با مسئله خصوصی‌سازی است. حاکمیت در یک کشور باید خود را در شرایطی قرار گیرد تا راه حل عقلانی را تنها راه بهبود شرایط خود و کشور بداند.

ویتنام برای محقق‌ساختن این اهداف خود دست به استقراض خارجی از دولت‌های غربی، سایر کشورهای کمونیستی و همچنین نهادهای بین‌المللی زد. با همه این‌ها در سال ۱۹۷۹ مطالعات نشان می‌داد که وضعیت اقتصادی ویتنام به هیچ عنوان بهبود نیافته است؛ بلکه با استقراض بین‌المللی وضعیت بدتر از قبل نیز شده است. در این هنگام، دولت ویتنام دست به تدوین برنامه سوم پنج‌ساله خود جهت بهبود شرایط زد. در این دوره نیز دولت ویتنام دست به محدودکردن شرکت‌های خصوصی زد؛ اما از طرفی به سمت شکل قراردادی بین کارگر و دولت حرکت کرد. بدین صورت که به صورت اجاره‌ای زمین‌های کشاورزی در اختیار مردم قرار می‌گرفت و محصول نهایی از آن‌ها خریداری می‌شد. در نهایت مالکیت خصوصی نیز وجود نداشت و کار مورد نظر انجام می‌گرفت. سومین برنامه مورد نظر دولت کمونیستی ویتنام نیز با نتایج قابل قبولی روبرو نشد. به طوری که ما شاهد این مهم هستیم که در دو سال منتهی به ۱۹۸۶، تولید ناخالص داخلی کشور ویتنام با رشد منفی روبرو بود.

در چنین شرایطی، در ششمین کنگره حزب کمونیست ویتنام بود که سران حزب، برنامه‌ای جهت آزادی اقتصادی به سبک چین را در دستور کار خود قرار دادند. آن‌ها قصد خود را حرکت از برنامه‌ریزی مرکزی به سمت بازار سوسیالیستی اعلام کردند. برنامه اصلاحات اقتصادی که تحت عنوان «دوی‌موی» شناخته می‌شود، آغاز به کار کرد و در اولین حرکت خود، به طور کامل تعاونی‌های کشاورزی را از بین برد و تمامی سیستم قیمت‌گذاری محصولات کشاورزی را لغو کرد و به کشاورزان اجازه فروش محصولات خود در بازار آزاد را داد. با به اجرا درآمدن دوی‌موی، تا پایان دهه ۹۰ در ویتنام حدود ۳۰ هزار شرکت خصوصی به وجود آمد و رشد اقتصادی ویتنام به میانگین ۷ درصد رسید. تأثیر مثبت این آزادسازی در ویتنام تا حدی بود که ویتنام در رکود ۱۹۹۷ شرق آسیا تنها با ثبات قیمت‌ها روبرو شد. این آزادسازی و خصوصی‌سازی در ویتنام به شکل چینی خود-اصلاحات قدم به قدم- صورت گرفت. خصوصی‌سازی از بخش کشاورزی آغاز شد و دولت ویتنام طی دو دهه تا کنون به افزایش حجم بخش خصوصی خود پرداخت.

مسائل زیادی توسط اقتصاددانان در مورد شرایط خصوصی‌سازی و ابتداییات آن مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، لزوم خصوصی‌سازی جهت پیشرفت هر کشور بر همگان آشکار است. بر اساس مطالعات متعدد صورت گرفته توسط محققان من جمله مقاله بوبکری در سال ۲۰۰۴، بزرگ‌ترین مشکلاتی که مالکیت دولت در یک اقتصاد به وجود می‌آورد، ناکارآمدی آن‌ها و همچنین از بین رفتن ارزش در صنایع است. این مسائل به طور کلی مربوط به تفاوت انگیزه‌های یک فرد سیاسی در مالکیت صنعتی و یک فرد سرمایه‌دار خصوصی در جایگاه این مالکیت مربوط است. شخص سیاسی مدیر یک کارخانه، از انگیزه‌هایی مانند افزایش سطح قدرت خود پیروی می‌کند؛ اما فرد سرمایه‌گذار خصوصی به دنبال سود و زیان خود است. انگیزه‌های فرد اول، به فساد سیاسی منجر می‌شود اما انگیزه‌های فرد دوم، به رشد اقتصادی منجر می‌شود. در این شرایط لزوم خصوصی‌سازی بیشتر به چشم می‌خورد.

اما از طرف دیگر خصوصی‌سازی به تنهایی به رشد اقتصادی منجر نمی‌گردد. تمامی کشورهایی که از منفعت خصوصی‌سازی

# محیط زیست

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و دوم / نیمه دوم مهر ۱۳۹۸



امیر ابراهیمی دکتری محیط‌زیست ۹۷

بشریت، دشنه را به سمت سینه خود گرفته است. این شاید بهترین تعبیر از طغیان‌گری انسان در طبیعت باشد. طبیعتی که انسان‌ها در هر مقطع زمانی مشخص، به بخشی از آن صدمه زده‌اند و بی‌پروا، قلب آن را شکافته‌اند. یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که امروزه بیش از پیش از افسارگسیختگی بشریت صدمه می‌بیند، اقلیم است. واژه‌ای که این روزها در رسانه‌ها زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد. شاید بهتر است در ابتدا تعریفی پیرامون آن ارائه شود. شرایط متوسط آب و هوا برای یک محدوده خاص و یک دوره خاص را اصطلاحاً اقلیم می‌نامند. با دست بردن بشر در فرآیندهای طبیعی و خصوصاً با وقوع انقلاب صنعتی، تغییرات رخ‌داده در بستر تغییر اقلیم رو به فزونی گذاشت و به مرور زمان، تحقیقات در ارتباط با تغییر اقلیم آغاز شد. اکثر موارد مطرح شده تحت عنوان تغییرات اقلیمی، تغییرات برگشت‌ناپذیری هستند که در درازمدت مشاهده شده‌اند و عمدتاً منشأ انسانی دارند. اگر بخواهیم به بیان ساده‌تر تعریفی از تغییر اقلیم ارائه دهیم، باید بگوییم که پیش از وقوع تغییرات اقلیمی، اقلیم هر منطقه مانند شناسنامه‌ای بیان‌گر خصوصیات طبیعی بارز آن منطقه

### عیسی کلانتری با انتقال آب خزر به کویر موافقت کرد

عیسی کلانتری با انتقال آب خزر به کویر مرکزی ایران موافقت کرد. این درحالی است که «مطالعات ارزیابی اثرات زیست محیطی»، این طرح نه به درستی انجام شده و نه مشکلاتی که «کمیته ارزیابی سازمان حفاظت محیط زیست» آنها را عنوان کرده برطرف شده است.

به گزارش اسکان‌نیوز، نامه موافقت رییس سازمان حفاظت محیط‌زیست که تنها یک‌روز پس از جلسه پرتنش نمایندگان و مدیران این سازمان با نمایندگان وزارت نیرو و شرکت مهاب قدس امضاء شده است، نشانگر این مطلب است که تصمیم‌ها پیش از این گرفته شده است؛ وگرنه چگونه ممکن است یک‌روز پیش، مدیران کل سازمان از تخریب‌های اجرای این طرح و نیز مطالعات ارزیابی ناقص و غیرعملی آن بگویند و تنها یک روز بعد از این جلسه، رییس سازمان، خلاف نظرات تمام کارشناسان و مدیرانش، خود با این طرح پر ابهام و مناقشه برانگیز موافقت کند.

## تغییر اقلیم، درافتادن با حیات خویش

بود اما تغییرات اقلیمی تمامی معادلات را به‌هم ریخته است. بسیاری از مردم، تبعات تغییر اقلیم را صرفاً در گزارش‌های هواشناسی و نوسان میزان دما یا میزان بارش دنبال می‌کنند، اما جنبه‌های تأثیرگذار تغییر اقلیم، بسیار گسترده‌تر از این موارد است. تغییر اقلیم می‌تواند تالابی را به نمک‌زاری بلااستفاده تبدیل کند؛ اتفاقی که برای بسیاری از تالاب‌های داخلی رخ داده است و صدماتیته دخالت‌های انسانی، نقش بسیار مهمی در این فرآیند ایفا کرده‌است. قصه آن‌جا تلخ‌تر می‌شود که بسیاری از این تالاب‌های خشک‌شده، امروز به گائونی برای پراکندگی زیرگردها تبدیل شده‌اند. تغییر اقلیم همچنین می‌تواند بسیاری از زنجیره‌های اکولوژیک را دست‌خوش تغییر کند. این مسئله به خودی خود به جانداران بسیاری صدمه زده است، اما این اتفاق حتی بر انسان‌های شهرنشینی که بعضاً نسبت به زندگی سایر جان‌داران بی‌تفاوت هستند، اثر منفی می‌گذارد. مهم‌ترین علت این مساله، یک‌پارچه بودن طبیعت است و به همین دلیل لازم است در مدیریت کلان، دید کل‌نگر و جامعی نسبت به مسئله تغییر اقلیم داشت. اما تغییر اقلیم نیز مثل اکثر معضلات زیست‌محیطی، ریشه‌ای انسانی دارد. افزایش افسارگسیخته گزهای گلخانه‌ای، از مهم‌ترین مواردی است که در گرمایش جهانی و تغییر اقلیم موثر است. در این میان غول‌های صنعتی نظیر آمریکا و چین نقش بسیار پررنگی دارند و همین مسئله، امروز به عامل مناقشه این کشورها با

سایر کشورهای جهان تبدیل شده‌است. در همین راستا، جدا از بیابن‌ها و نشست‌های زیست‌محیطی متنوع، مردم جهان در بسیاری از کشورها در واکنش به بی‌توجهی به تغییرات اقلیمی، تجمعات اعتراضی برپا کرده‌اند. از گسترده‌ترین این اعتراض‌ها، می‌توان به تظاهرات برپاشده در لندن اشاره کرد که چندی پیش بازتاب جهانی در رسانه‌ها پیدا کرد. پیام مشترکی که در این گردهمایی و سایر گردهمایی‌های مشابه وجود دارد، این است که دولت‌ها، با مردم صادق نیستند و نسبت به بسیاری از پیامدها و مخاطرات تغییرات اقلیمی، بی‌تفاوت هستند. تمامی این جنبش‌ها و سایر فعالیت‌ها نظیر سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی، بیان‌گر این واقعیت است که تغییر اقلیم، امروز دیگر صرفاً یک موضوع آکادمیک نیست و مدیریت و مقابله با آن، بخشی از حقوق شهروندی محسوب می‌شود. قطعاً چاپ مقالات علمی متعدد در پرنرگ نمودن این مهم، نقش به‌سزایی داشته است، اما آگاه‌سازی شهروندان می‌تواند با بسیاری از سیاست‌های اشتباه مدیران، به مقابله برخیزد. این مطلب در خصوص کشوری نظیر ایران که با بحران آب دست‌وپنجه نرم می‌کند، اهمیت دوچندانی دارد. تغییر اقلیم با توجه به سطح تأثیرگذاری گسترده‌ای که دارد، قطعاً موضوعی فرامرزی است اما بدیهیاتی در کشور ما وجود دارند که رعایت نمی‌شوند و شدت بحران بیش‌تر می‌شود. شاید بتوان گفت بهره‌کشی از زمین خصوصاً در

## تغییر سبک زندگی با توجه به شاخصه مصرف آب

### بخش دوم سلسله نوشتارهای دانش محیط زیستی

نتیجه را گرفت که، گرچه سهم مصرف آب خانگی تنها سه درصد سرانه آب کشور است، ولی نقش مردم در صرفه جویی آب به این سه درصد ختم نمی‌شود. آنچه که ما امروز فراموش کرده‌ایم، «سبک زندگی کم آب» است. سبک زندگی کم آب به ما می‌گوید که در شهری که منابع آب محدودی دارد، بوستان‌های شهری نباید پوشیده از چمن باشد، نه به این معنا که مصرف آب کل این چمن‌زارها میزان خیلی عجیب و غریبی است، که البته ناچیز هم نیست، بلکه به این معناست که فرهنگ مردم به سمت سبک زندگی پرآب پیش نرود. در همین راستا و در جهت تأثیر تغییر سبک زندگی، شرح بیشتری از یک مثال داده خواهد شد تا هدف این نوشتار مشخص‌تر شود. مصرف برنج به عنوان یک کلای اساسی در سید امروز خانوار ایرانی، به‌جز مناطق شمالی کشور، و در سطح تولید محدود همان مناطق، با اقلیم گرم و خشک ایران سازگاری ندارد. شاید اگر از پدربزرگ‌های خود پرسید، به شما بگویند که مصرف برنج در گذشته، چقدر محدودتر از امروز بوده است. شاهد این ادعا ضرب المثل «پوشیدن لباس‌های پلوخوری» است. این اصطلاح با گذشت زمان اگرچه مفهوم واقعی خود را از دست داده ولی متذکر این نکته است که در سال‌های دور مجالسی که در آن سرو پلو صورت می‌گرفته، جزو مجالس تجملاتی آن زمان قلمداد می‌شده است؛ در واقع برانزده بوده است تا در این مراسم لباس‌های ویژه‌ای بر تن کرد. اما در دوره‌ای که مردم ایران، مدرن شدن را با لوکس زندگی کردن درکنار هم قرار دادند و عوام نیز تلاش کردند فاصله طبقاتی خود را با خوانین کم کنند، برنج را نیز در سبد غذایی خود

قابل پیش‌بینی نخواهد بود. یکی از بارزترین مثال‌های چند سال اخیر، کشور سوریه است؛ پروژه آبی آناتولی در کشور ترکیه، بالادست رودخانه دجله و فرات، منجر به کاهش سرانه آب موجود برای پایین دست، یعنی مردم سوریه شد که در نتیجه بخش زیادی از مردمی که پیشه‌های سنتی نظیر کشاورزی داشتند و در شهرهای کوچک زندگی می‌کردند، برای دستیابی به شغل پایدار به پایتخت سوریه، دمشق، سرازیر شدند.

در نتیجه، برهم خوردن توازن جمعیت در کشور، افزایش بیکاری، ناکارآمدی دولت در حل بحران و غیره را می‌توان سرمنشا جنگ‌های طولی‌المدتی دانست که هنوز سوریه با عواقب آن دست و پنجه نرم می‌کند. در مثال مشابه دیگری، می‌توان به سد دوستی اشاره کرد. مادامی که با احداث سد هرات بخش عمده آب ورودی به سد دوستی کاهش یافت، و حتی با احداث سدهای پیشدان و سلما در کشور افغانستان در سال‌های آینده آب ورودی به سد دوستی به صفر خواهد رسید. فرضاً اگر دیپلماسی کشور در گرفتن حقایبه ایران از افغانستان موفق نباشد، کشاورزی در خراسان محدود نشود، اصلاح در بخش‌های صنعتی و خانگی صورت نگیرد و غیره، پیش‌بینی آینده‌ای خطرناک برای مشهد غیر قابل تصور نخواهد بود.

مشخصاً هدف این نوشتار رد تاثیر سیاست‌های کلان در ساماندهی مصرف آب در کشور از جمله در بخش کشاورزی نیست، بلکه روشن کردن نقش مردم در تسریع و اصلاح این معضلات است. اگر بر این نکته واقف بود که عمده محصولات کشاورزی در ایران، بازار داخلی دارد، می‌توان این



سروش فرشچین کارشناسی ارشد ژئوپلتیک ۹۶

آن‌چنان که در شماره نخست سلسله مقالات دانش محیط‌زیستی در نوشتار شماره ۶۱ نشریه وقایع‌اتفاقیه اشاره شد، توهم دانش در زمینه‌های مختلف منجر به عدم اطلاع دقیق از ماهیت موضوع مورد بحث دارد، لذا در این سلسله نوشتار به بحث پیرامون بعضی موارد زیست‌محیطی با نگاهی موشکافانه‌تر پرداخته خواهد شد تا اولاً از ماهیت موضوع مد نظر، رهیافت بهتری حاصل شود و ثانیاً به تأثیر به‌سزای فردی در حل معضل مطرحه پرداخت بیشتری صورت پذیرد. اولین موضوعی که تصمیم گرفته شد مورد بحث باشد، بحث بحران آب در ایران است.

هدف این مقاله توضیح و بحث پیرامون سه پرسش است؛ پرسش نخست، منظور از خشکسالی و کمبود آب چیست؟ سپس، عمق تبعات این موضوع چقدر است؟ و در نهایت، راه حل برون رفت از این شرایط چیست؟

در حال حاضر، سرانه آب مصرفی برای هر فرد در ایران با توجه به منابع تجدیدپذیر آب، ۱۴۰۰ متر مکعب در سال است، با ضرب این عدد در میزان جمعیت ایران، به کل آب در دسترس و قابل برداشت در یک‌سال که آینده پایداری را برای کشور رقم زند، دست خواهیم یافت. نتیجتاً، افزایش جمعیت، افزایش شهرنشینی و غیره می‌تواند از سقف برداشت آب مجاز، عبور کند که البته تبعات خطرناکی خواهد داشت.

این تبعات آنقدر پیچیده و چندوجهی هستند که تحلیل آن



رویا رخناره کارشناسی ارشد مدیریت و کنترل بیابان ۹۸

اصلاحات ارضی در ایران در دی ماه ۱۳۴۰ آغاز شد و با فرزندوم ۶ بهمن ۱۳۴۱ به مرحله اجرا درآمد. اگرچه این قانون باعث شد اراضی کشور از تصرف و غارت یک عده خاص (خواین) حفظ شود و به نفع اکثریت مردم درآید اما با گذشت زمان، مردم را نسبت به منابع طبیعی بی‌تفاوت کرد و هم‌اکنون می‌توانیم تبعات و پیامدهای این بی‌تفاوتی را به وضوح ببینیم. صرف نظر از خوب یا بد بودن اصلاحات ارضی و سپری شدن زمان زیادی از آن قانون، در این یادداشت نگارنده بر آن است تا به علل و ریشه های تخریب منابع طبیعی در دوره‌های بعد از انقلاب اسلامی بپردازد.

بدون شک سیاست‌های هر دولتی در تخریب منابع طبیعی موثر است. برای مثال تازمانی که دولت قوانین خاص و حمایتی برای استفاده از مراتع نداشته باشد، دامداران تا می‌توانند دام خود را وارد مراتع می‌کنند. مرتع‌داران تا حد امکان به بهره‌کشی از



حوزه کشاورزی، از مهم‌ترین مواردی هست که در ایران به اثرات مخرب تغییر اقلیم کمک می‌کند. متأسفانه به سبب سنتی بودن کشاورزی در بسیاری از نقاط ایران، بسیاری از مواقع، محصولات کشت می‌شوند که مناسب اقلیم آن منطقه نیستند. گاهی برای مقابله با این تضاد بین گیاه و اقلیم، ترکیباتی را به خاک اضافه می‌کنند که اثرات سوء بسیاری دارد و یا بیش از حد نیاز آب در زمین زراعی مصرف می‌کنند. علاوه بر این تفکر سنتی، مشکل دیگری که در ایران و خصوصاً در بحث تالاب‌ها وجود دارد، تعریف حقایبه‌های کارشناسی‌شده است. همانطور که پیش‌تر گفته‌شد، تغییر اقلیم سبب تغییر مشخصه‌های بسیاری نظیر میزان بارندگی شده است و این مسئله، در حوالی تالاب‌ها از اهمیت بسیار بیش‌تری برخوردار است. متأسفانه در خیلی موارد با وجود کاهش میزان ورودی آب، حقایبه‌ها کاهش چندانی پیدا نکرده است و این مورد سبب آسیب‌رسی به تالاب و حتی از دست رفتن منابع آب‌های زیرزمینی شده است. همگی موارد بیان‌شده، نشان‌گر آن است که مواجهه با تغییر اقلیم، یک رسالت شهروندی است و مطالبه‌ای است که تک تک مردم، باید نسبت به آن حساسیت نشان دهند. در غیر این صورت با ادامه روند فعلی، چه ایران و چه سایر نقاط جهان، دیگر محلی قابل سکونت نخواهند بود و لازم است واکنش صحیحی بدان نشان داد.

جای دادند و کم کم این موضوع فراگیر و تبدیل به عادت شد؛ تا جایی که امروزه حذف برنج از سبد غذایی غیر قابل باور می‌باشد، بی‌آنکه توجه شود برای تولید برنج چه میزان آب مصرف شده است.

از این رو در شهری مثل کلات در استان خراسان یا مرودشت در استان فارس، برداشت برنج صورت می‌گیرد و اتفاقاً با استقبال خریدار نیز روبروست، یقیناً این محصول بومی این منطقه نیست و خرید آن توسط مردم به این چرخه معیوب پر مصرف آب کمک می‌کند. حال به عنوان یک شهروند دغدغه‌مند ساکن در منطقه خشک، این وظیفه سنگینی می‌کند که سبک زندگی خود را، آنچنان که از سابق بوده است، به سمت حذف برنج تغییر دهید و اگر نمی‌توانید حذف کامل برنج را رقم زنید، دست کم به سمت کاهش خرید برنج ایرانی و یا خرید برنج‌های پاکستانی و یا هندی روید و برای نجات کشور از معضل آب، سطح انتظار خود را از کیفیت برنج کاهش دهید. این رویه تولیدکننده برنج ایرانی را زمانی که بازار مناسب نداشته باشد، به سمت محصول‌هایی که نیاز آبی کمتری دارد سوق می‌دهد. با حساسی سرانگشتی تولید برنج در سال گذشته حدود دو نیم میلیون تن بوده است، با دانستن این نکته که برای تولید هر کیلو برنج ۲۵۰۰ لیتر آب مصرف می‌شود، می‌توان محاسبه کرد که کاهش ۵۰ درصدی حجم تولید این محصول، بیش از سه میلیارد متر مکعب در مصرف آب صرفه جویی می‌کند، یعنی کاهش ۴۰ متر مکعبی سرانه آب مصرفی در ایران. این همان تأثیر بسزایی است که فرد به فرد مردم می‌توانند در آن دخیل باشند.

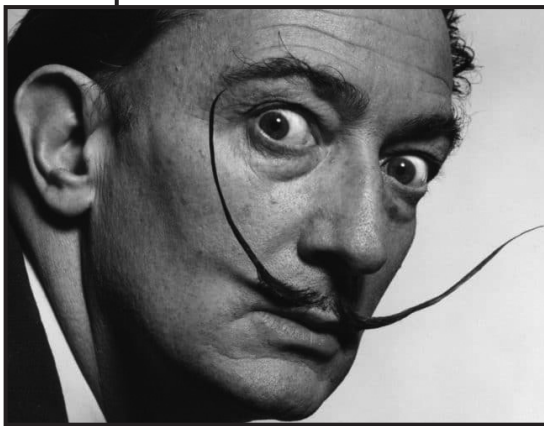
طرح‌های توجیهی، مالک را به حال خود رها می‌کند. مشکل دیگر آن است آثار تخریب طبیعت دیر اتفاق می‌افتد و زمانی به هوش می‌آییم که دیگر خیلی دیر شده‌است. از طرفی احیای طبیعت نیز زمان‌بر می‌باشد. با نگاهی به آمار استان خراسان رضوی درمی‌یابیم که از ۱۱/۶ میلیون هکتار اراضی کل این استان، ۵/۵ میلیون هکتار اراضی بیابانی می‌باشد و زمانی که عرصه‌ای به عنوان بیابان معرفی می‌شود به حفاظت بسیاری احتیاج دارد. به عبارت دیگر ۹۵ درصد این عرصه بیابانی باید حفاظت شوند و ۵درصد باقی‌مانده بهره‌برداری شود. اما اگر این ۵/۵ میلیون هکتار را به عنوان مرتع تعریف نماییم، به چشم بنگاه اقتصادی دیده می‌شود. وقت آن رسیده است که تعاریف را تغییر بدهیم زیرا اکوسیستم تاب‌آوری برای چرای دام، کشاورزی و... ندارد و باید به دنبال سایر کاربری‌ها باشیم. حال سوالی که در پیش رو داریم این است که برای احیای عرصه‌های طبیعی، راه حل چیست؟ آیا دولت بودجه کافی برای نهال‌کاری تمام عرصه‌ها دارد؟ که قطعاً چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. آیا سرمایه‌گذاری پیدا می‌شود که حاضر باشد عرصه‌ای را احیا کند؟ تجارب نشان داده است که فعالیت‌های اقتصادی در حوزه منابع طبیعی دیربازده هستند

عرصه‌ها می‌پردازند. به عبارت دیگر به علت عدم حمایت دولت، مردم بومی مجبور به استفاده ناصحیح از منابع طبیعی می‌شوند. ازطرف دیگر نمی‌توانیم این رفتار را ناشی از عدم آگاهی مطلق روستاییان و بومیان نسبت به شناخت اکوسیستم بدانیم زیرا شغل و حرفه اکثریت مردم ایران در طی هزاران سال کشاورزی و دامپروری بوده است و اکثر آمار تخریب طبیعت مربوط به ۵۰ سال اخیر است. پس می‌توان نتیجه گرفت که این سیاست‌ها و قوانین حاکم بر جامعه بوده که به رفتار این مردم جهت داده است زیرا که هیچ کشاورز و دامداری نمی‌خواهد زمین و مرتع را تخریب کند. ریشه این بی‌تفاوتی را می‌توان در عدم اطمینان به مالکیت عرصه دانست. تا زمانی که عرصه مشاع باشد و همه در آن شریک باشند، مردم بومی، ملک و مرتع را از آن خود نمی‌دانند و نیز تعهدی نسبت به پیامدهای تخریب عرصه ندارند. بنابراین تا زمانی که مسئله مالکیت مشخص نشود امکان احیا وجود ندارد. مشکل دیگر این است که بعضاً دولت زمین‌هایی را به مدت ۹۰ سال به مردم اجاره می‌دهد اما این بار هم نتایجی جز تخریب سرزمین نداریم زیرا واگذاری اراضی بدون کمک مالی و دادن وام به مالک، صرفه اقتصادی برای مالک ندارد و از طرفی بدون داشتن

## ملی شدن منابع طبیعی؛ سیاست ملی؟!

بنابراین سرمایه‌داری ثروتش را برای چنین کاری هزینه نمی‌کند. از طرفی جوامع محلی ما تاب‌آوری‌شان برای پذیرش افراد غریبومی به سرزمین‌شان کم است و طبیعی است که به لحاظ فرهنگی احساس عدم امنیت کنند. حال راه حل چیست؟ و چگونه می‌توان از این مسیر اشتباه برگشت به گونه‌ای که وضعیت از این نامناسب‌تر نگردد؟ قدم اول این مهم است که دولت اراضی را به مالکیت کشاورزان، دامداران و مرتع‌داران درآورد و احساس مالکیت بتواند احساس مسئولیت را در این افراد به وجود آورد. قدم دوم دولت، باید تخصیص بودجه در قالب وام‌های کم‌بهره به این قشر باشد؛ زیرا که اکثریت دامداران و مرتع‌داران توان مالی برای احیا عرصه را ندارند. و نهایتاً در قدم آخر دولت باید تمرکز بر مالکان زمین داشته باشد و از آنها بخواهد در قبال دادن زمین و وام‌های کم، طرح‌های احیا طبیعت را به درستی انجام دهند. اگر تمام راه‌حل‌های مذکور توسط دولت انجام شود و کشاورز، دامدار و مرتع‌دار با نهایت وجدان و تعهدش به احیا عرصه بپردازد، می‌توانیم بگوییم که بخشی از مسیر اشتباه را جبران می‌کنیم.

## نقاشی بیست هزار دلاری سالوادور دالی ریوده شد



به گزارش ایسنا و به نقل از آرت نت نیوز، یکشنبه گذشته فردی وارد یکی از گالری‌های هنری واقع در «سان فرانسسکو» شد و یک طراحی ۲۰ هزار دلاری اثر «سالوادور دالی» را از سه پایه جدا کرد و ظرف مدت ۳۰ ثانیه از گالری خارج شد. این گالری هنرهای زیبا، نمایشگاهی از حدود ۳۰ اثر «دالی» برگزار کرده بود و اثری که سارق ریود، طراحی «زرافه در حال سوختن» است که «دالی» در سال ۱۹۶۷ خلق کرده بود. این حادثه در حالی رخ داد که مدیر این گالری در روز دزدیده شدن به عنوان تنها عضو گالری در مکان حضور داشت. به گفته مدیر این گالری پس از خروج سارق حتی قفل و سیمی که برای محافظت از طراحی تعبیه شده بود نیز در محل وجود نداشت. به گفته پلیس دوربین‌های مدار بسته این گالری نیز در لحظه حادثه فعال نبوده‌اند.

## مسخره‌باز

طهماسب مهدوی  
کارشناسی سینما ۹۵



مسخره‌باز نخستین تجربه سینمایی همایون غنی‌زاده، چهره شناخته شده تئاتر، در مقام کارگردان است. غنی‌زاده پس از کارگردانی نمایش‌هایی چون در انتظار گودو (۱۳۹۲)، کالیگولا (۱۳۹۴) و می‌سی‌سی‌پی نشسته می‌میرد (۱۳۹۵) که پروژه‌هایی با بودجه‌های کلان بوده‌اند و عنوان پرفروش‌ترین تئاترهای ایران را یکد می‌کشند؛ حال با اثری که در همان مسیر پیش می‌رود، به سراغ مینیوم سینما آمده است. مجموعه‌ای از مولفه‌های آثار تئاتری او در هم‌نشینی با تاثیراتی که از سینمای ژان پیر ژانت و وس اندرسون بر اثرش سایه انداخته است، فرم نخستین فیلمش را شکل داده است. فیلم توانست در سی و هفتمین دوره جشنواره فیلم فجر در هشتم رشته نامزد شود که چهار سیمرغ بلورین حاصل آن بود و با فروش یک میلیارد تومان در هفته نخست اکرانش، به نظر می‌رسد که توانسته توجه مخاطبین را هم به خود جلب کند.

مسخره‌باز فیلمی در ژانر فانتزی/کمدی است و در خلاصه داستانش آمده است: مسخره باز داستان جوانی (صابر ابر) شیفته بازیگری است که در یک سلمانی به همراه بابک حمیدیان کار می‌کند و شب‌ها بعد از اتمام کار به تمرین بازیگری می‌پردازد. صاحب‌کار او کاظم آقا (علی نصیریان) که فردی معتقد به اصول اخلاقی است، سر ماجرابی با سرهنگ کیانی از قدیم‌الایام مشکل دارد و...

از همان فصل آغازین فیلم، شیوه استفاده از نماهای اینسرت و جامپ کات‌ها و فست موشن، الگوی دکوپاژ و تدوین کاملاً متاثر از سینمای ژان پیر ژانت را نمایان می‌سازد. در طراحی صحنه و لباس و گریم - که هر سه رشته، نامزدی سیمرغ فجر را برای اثر به همراه داشت- نیز با همین الگو مواجهیم. قصه هم نقاط اشتراک فراوانی با فیلم اغذیه فروشی (۱۹۹۱) پیر ژانت دارد. مجموعه این وجوه اشتراک در فقدان ایده‌ای نو و نیز عدم تبدیل و بازسازی آن عناصر، متناسب با سبب فرهنگی و اجتماعی مخاطبین باعث شده واژه «کپی» بیش از «اقتباس» براننده ساخته غنی‌زاده باشد. گذشته از پیر ژانت، در مسخره‌باز با تکرار غنی‌زاده هم مواجهیم؛ همان قطعات موسیقی استفاده شده در «می‌سی‌سی‌پی...» دوباره استفاده شده‌اند، میزانش‌هایی نظیر الگوی حرکتی بازیگران فقط در راستای طول و عرض و به ویژه میزانش‌های فصل پایانی فیلم؛ کاملاً تکرار آثار تئاتری غنی‌زاده هستند. در پیرنگ هم با عدم توزیع متوازن اطلاعات مواجهیم که باعث شده ریتم پیشرفت روایت در پرده میانی فیلم‌نامه کسالت‌آور شود. همه این‌ها باعث شده تا نخستین تجربه همایون غنی‌زاده در سینما محصولی فاجعه‌بار داشته باشد اما همچنان مسخره‌باز تجربه مهمی در سینمای ایران به نظر می‌رسد.

اهمیت این فیلم در نسبت با تاریخ سینمای ایران قابل بررسی‌ست. پس از سینمایی که از میانه‌های دهه هشتاد شمسی رفته رفته در ایران به ژانر غالب بدل می‌شود و با عنوان «رنالیسم اجتماعی» شناخته می‌شود، چند سالی است که شاهد نمونه‌هایی در سینمای بدنه ایران هستیم که در تلاش هستند سوبه‌های فانتزی به سینمای ایران بیاورند. آثاری چون اژدها وارد می‌شود (۱۳۹۴)، خرگوش (۱۳۹۵)، خوک (۱۳۹۶)، قانون مورفی (۱۳۹۷) و... از جمله این نمونه‌ها هستند و اتفاقاً در برخورد با مخاطبین هم توانسته‌اند توجه آن‌ها را به خود جلب کنند. هرچند کیفیت این نمونه‌ها چندان قابل قبول نبوده است و در نتیجه نتوانسته‌اند جریانی به سینمای ایران اضافه کنند اما انتظار می‌رود که از دل این تجربیات و نمونه برداری‌ها از سینمای سایر کشورها، رفته رفته آثار قابل توجه و فیلم‌سازان موفق هم ظهور کنند تا جریانی جدیدی در سینمای آغاز شود.



## اقتصاد آزاد در تئاتر مشهد



وجود ندارد و این موضوع، از زیان هنرمندان مشهدی به تکرار شنیده می‌شود. از ابتدای دهه نود که سالن‌های تئاتر به سمت خصوصی‌تر شدن پیش رفت، اقتصاد تئاتر شکل آزادتری به خود گرفت. در نتیجه خصوصی‌سازی شاهد ورود بیشتر بازیگران سینما و تلویزیون ایران به تئاتر مشهد بودیم که مزایا و معایبی را به همراه داشت. از مزایای آن می‌توان مخاطبان جدیدی را نام برد که با فضای تئاتر بیگانه بوده‌اند و برای نخستین بار به قصد دیدن بازیگر یا خواننده محبوبشان به سالن‌های نمایش آمدند و از معایب آن که باعث واکنش تند هنرمندان مشهدی و لغو یک نمایش یا حضور چهره در مشهد شد، می‌توان به عادت دادن مردم به دیدن چهره در تئاتر مشهد اشاره کرد؛

حرف عده‌ای از هنرمندان این بود که نباید سالن‌های تئاتر مشهد را با آوردن چهره پر کرد، در چنین وضعیتی هنرمندان مشهدی که توان بالایی هم دارند در زرق و برق شهرت عده‌ای گم می‌شوند و راهی برای پیشرفت پیدا نخواهند کرد. گاهی نیز شاهد تجملات بسیار در طراحی صحنه و لباس و یا موارد این‌چنینی هستیم که هیبتی اشرافی به تئاتر می‌دهد و قیمت بلیت را به طور قابل توجهی بالا می‌برد. این نوع تئاترها

به طور کلی اقتصاد آزاد بلاخص در حوزه تئاتر می‌تواند همچون چاقویی دولبه عمل کند؛ هم می‌تواند قیمت بلیت را با کیفیت اثر و خرج‌های آن به طور دقیقی تنظیم کند و در نتیجه بیشترین فروش و رضایت خاطر را به همراه داشته باشد، هم می‌تواند تئاتر را فلج کند؛ از آنجا که وضعیت معیشتی مردم اینطور حکم می‌کند که بیشتر به نیازهای اولیه‌شان بپردازند تا نیازهای روحی و میل‌شان به هنر، اقتصاد آزاد و عدم حمایت توسط نهادهای دولتی می‌تواند آسیبی جدی به همراه داشته باشد.

## قهرمانان ناکام شدند



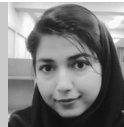
داشت که وقتی اهداف کارکترها شخصی می‌گردد و دغدغه‌های مشترک و ملی میان کاراکترها وجود ندارد، در پایان داستان، نمی‌توان فرجایی غیر از ناکامی تصور کرد.

در نهایت می‌توان فیلم رد خون در کنار فیلم‌های ژانر جنگی و سیاسی فیلمی قابل دفاع است و اگر به ماجرای نیمروز یک کاری نداشته باشیم و درصدد مقایسه نباشیم، به تنهایی فیلم موفق در کارنامه محمد حسین مهدویان به حساب می‌آید و نشان از پیشرفت این کارگردان با استعداد سینمای ایران دارد. شایان ذکر است که این روزها مهدویان مشغول ساخت فیلم «درخت گردو» است. فیلمی که گفته می‌شود درباره‌ی بمباران شیمیایی سردشت است و نشان از اشتیاق مهدویان در به تصویر کشیدن یک واقعه‌ی تاریخی دیگر دارد. مهدویان در پنجمین فیلم بلند سینمایی خود به سراغ ترکیب جدیدی رفته است. مهران مدیری و پیمان معادی از بازیگران این فیلم هستند. این فیلم به تهیه‌کنندگی مصطفی احمدی ساخته می‌شود.

یک با محمد حسین مهدویان همراه شده است در این فیلم نقش صادق را بازی می‌کند و به گفته خودش و منتقدان یکی از بهترین نقش‌آفرینی‌های اوست. نکته قابل توجه در داستان رد خون ناکامی کارکترهای خودی به ویژه صادق و کمال در پایان فیلم است. صادق به عباس زریباف و سران منافقین نمی‌رسد و کمال هم نمی‌تواند خواهر خود را حذف کند. افشین هم گویی کارش را از دست می‌دهد. علت این ناکامی را می‌توانیم در این جستجو کنیم که برخلاف ماجرای نیمروز یک که همه کارکترها هدفی مشترک و ملی را دنبال می‌کردند و در پایان هم موفق شدند در رد خون اما اهداف شخصی است.

صادق با ذره ای جاه طلبی به دنبال دستگیری سران منافقین و انتقام‌گیری از عباس زریباف است و انگار پیروزی در عملیات مرصاد برایش اهمیتی ندارد. کمال هم با فهمیدن ماجرای خواهرش بیخیال جنگ می‌شود و با سرپیچی به دنبال خواسته خود و پیدا کردن خواهرش است. پس می‌توانیم این تحلیل را

ستاره گارژیان  
کارشناسی مهندسی متالورژی ۹۴

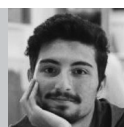


بیلبوردهای تبلیغاتی در سطح شهر، پوسته‌های رنگ به رنگ تئاتر بر دیوارها، افزایش تعداد سالن‌های نمایش و حضور گرم مخاطبین و هنرمندان در تماشاخانه‌ها، بیانگر فراگیر شدن هنر تئاتر نسبت به دهه‌های گذشته است؛ کلاس‌های آموزش بازیگری، کارگردانی و نمایشنامه‌نویسی نسبت به گذشته رونق بیشتری دارد و این موضوع نیز برهانی است برای آنکه دیگر به تئاتر به چشم هنری مهجور ننگریم و آن را به عنوان صنعت بپذیریم؛ تئاتر را آن هنگام صنعت در نظر می‌گیریم که با ارائه خدمات در چرخه اقتصادی کشور نقش داشته باشد. نظام اقتصادی که تئاتر مستوجب آن است متأثر از شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه است.

به طور کلی گفته می‌شود نظام‌های اقتصادی می‌تواند دولتی و کنترل‌کننده، دریافت‌کننده یارانه، کوپنی و یا آزاد باشد. اقتصاد آزاد در مقابل اقتصاد کوپنی و دولتی است که در آن قیمت‌ها توسط عرضه، تقاضا و عوامل بازاری تعیین می‌شود. به همین دلیل تولیدکنندگان برای ارتقای کیفی محصولات و خدماتشان و افزایش قدرت رقابت در بازار، تلاش می‌کنند و آنچه حاصل می‌شود، بهبود محصولات، خدمات و کاهش قیمت آن‌ها است. اقتصاد آزاد، اقتصادی است که دولت در تولید، فروش، توزیع و دیگر بخش‌ها هیچ نقشی ندارد و عوامل بازار یعنی فروشندگان و خریداران بر آن نظارت دارند؛ در این شرایط اقتصاد بسیار شفاف عمل می‌کند و ماحصل آن بازده مطلوب‌تر است.

در صنعت تئاتر تماشاگر به مثابه ارائه‌دهنده خدمات هستند. و عوامل اجرایی تئاتر به مثابه ارائه‌دهنده خدمات هستند. مخاطب میلی را با عنوان بلیت تئاتر می‌پردازد و به اجرای اثری هنری می‌نشیند. دستمزد بازیگران، نوازندگان، طراحان صحنه و لباس، اجاره سالن‌های نمایش، هزینه تبلیغات و... در تعیین قیمت بلیت تاثیرگذار است. قیمت بلیت تئاتر در مشهد، نه چون اقتصاد آزاد تعیین می‌شود و نه بسان اقتصاد دولتی که حمایت همه جانبه دولت را همراه داشته باشد. به طور کلی می‌توان گفت اساسنامه کاملی برای تعیین قیمت بلیت تئاتر

سراج‌الدین ملازاده  
کارشناسی مهندسی عمران ۹۷



ماجرای نیمروز ۲ با نام رد خون چهارمین ساخته سینمایی محمد حسین مهدویان، که این روزها در حال اکران است،، تریلری جنگی و سیاسی است. مهدویان که با دو تجربه‌ی موفق قبلی خود یعنی فیلم‌های ایستاده در غبار و ماجرای نیمروز توانسته بود تبحر خود را در به تصویر کشیدن وقایع تاریخی به شیوه مستندگونه و سینمایی نشان دهد، در این فیلم هم یک واقعه مستند را در دل یک داستان ساختگی روایت می‌کند.

مهدویان درباره چرایی ادامه دادن ماجرای نیمروز ۱ و روایت داستانی دیگر با همان کارکترها می‌گوید: «وقتی ماجرای نیمروز یک را ساختیم، مردم به دو شخصیت کمال و صادق اقبال زیادی نشان دادند؛ برای همین تصمیم گرفتیم با همین کارکترها داستانی دیگر را روایت کنیم تا ابعاد دیگری از آنها را نشان دهیم.» عملیات مرصاد که به لحاظ تاریخی هفت سال پس از روایت ماجرای نیمروز ۱ انجام می‌شود، بهانه‌ی خوبی به لحاظ یک واقعه‌ی مستند برای مهدویان بود که رد خون را بسازد. از نگاه منتقدان، فیلم ماجرای نیمروز ۲ را می‌توان به دو بخش روایت سینمایی و روایت واقعی یا مستند تقسیم کرد. فیلم در نشان دادن واقعیت‌ها و مستندات تا حدود زیادی موفق است و توانسته به خوبی از پس نمایش دادن صحنه‌های جنگی برآید؛ اما به لحاظ داستانی، فیلم‌نامه انجام ندارد و خرده داستان‌هایی موازی با داستان اصلی فیلم روایت می‌شود که همسو با جریان اصلی فیلم نیست؛ این موضوع باعث طولانی شدن فیلم شده و از نکات منفی فیلم به شمار می‌رود.

هادی حجازی‌فر که به عنوان بازیگر، مهدویان را از ابتدای فعالیت سینمایی همراهی کرده است در سایر فیلم‌های وی شخصیتی تقریباً ثابت را به نمایش گذاشته است؛ در این فیلم از پس نقش خود برآمده است و بازی در خور کارکتر کمال انجام می‌دهد. کمال شخصیتی مخلص، جهادی، عملگرا، عصبی و گاها سرکش دارد. جواد عزتی که از ماجرای نیمروز

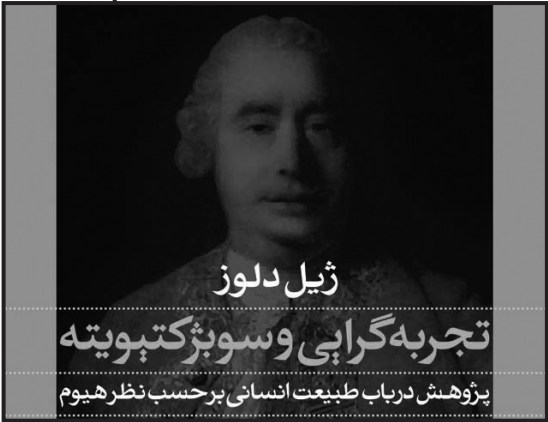


# اندیشه

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و دوم / نیمه دوم مهر ۱۳۹۸

### چاپ چهارم «تجربه‌گرایی و سوبژکتیویته» اثر ژیل دلوز با ترجمه‌ی عادل مشایخی منتشر شد

تجربه‌گرایی چیست و چه نسبتی با سوبژکتیویته دارد؟ تجربه‌گرایی آن‌گونه‌که در این کتاب به کار رفته مفهومی بیشتر سیاسی است تا معرفت‌شناختی. سرشتِ تجربه‌گرایی معرفت‌شناختی را جان لاک با این اصل که «همه‌ی شناخت ما درنهایت از تجربه نشئت می‌گیرد» تعین بخشید. این اصل در قالب یک هنجار قرار است همچون معیاری برای شناسایی معرفتِ راستین به کار آید. اما تجربه‌گرایی سیاسی به جای جست‌وجوی هنجارهایی از این دست، نفسِ هنجار را به مسئله بدل می‌کند: هنجارها چگونه شکل می‌گیرند؟ تجربه‌گرایی سیاسی نه فرمانی با این مضمون که «باید در محدوده‌ی داده‌های تجربی باقی ماند»، بلکه پرسشی است در بابِ اینکه چگونه داده‌ها پشت سر گذاشته می‌شوند.



### ژیل دلوز

## تجربه‌گرایی و سوبژکتیویته

پژوهش درباب طبیعت انسانی برحسب نظر هیوم

## سیاست عریان، حاصل زندگی ماکیاولی

آلابیشی ابراز گردید و از این رو حقایقی که او ابراز کرد، در کام بسیاری تلخ آمد. او در شهریار به صراحت گفت که « بر آنم که به جای خیال‌پردازی می‌باید به واقعیت روی کرد».

با وجود تمام انتقادات تند و قضاوت‌های نادرست، افراد زیادی از ماکیاولی تقدیر کرده و او را تحسین نموده‌اند. فرانسیس بیکن، پدر علم نوین، رویکرد تجربه‌گرایانه ماکیاولی را می‌ستود و معتقد بود که او آن‌چه را که انسان‌ها انجام می‌دهند و نه آن‌چه را که باید انجام دهند توصیف می‌کند. ماکیاولی را می‌توان به سبب نگاه دوره‌ای وی به تاریخ و رویکرد تجربه‌گرایانه‌اش، نخستین کسی دانست که وارد عصر روشن‌گری و مدرنیسم شد. او سیاست را عریان کرد و آن را آن‌چنان که هست، به همه نشان داد. حقایق منفی تلخی که او بیان کرد، برای بسیاری قابل درک نبوده و نیست و از این رو نه تنها پذیرفته نمی‌شود، بلکه مورد شدیدترین حملات و تندترین انتقادات قرار می‌گیرد. ماتزیی، کاوور، گاریبالدی و ایمانوئل دوم، سردمداران اتحاد ایتالیا در قرن نوزدهم، همگی متأثر از ماکیاولی بودند. در سال ۱۸۶۹، زمانی که بخش اعظم ایتالیا متحد شده بود و وحدت ایتالیا امری مسلم جلوه می‌کرد، ایتالیایی‌ها چهارصدمین سالروز تولد ماکیاولی را جشن گرفتند و لوحی را در آرامگاه او نصب کردند که روی آن نوشته بود: « نامی چنین بزرگ را هیچ ستایشی بس نیست».

لورنتزو جوان، یکی از اعضای خاندان حاکم هدیه می‌شد و راه ایجاد حکومتی مقتدر را پیش پای او می‌گذاشت. شهریار، قصد داشت فرمانروایی بسازد که هیچ قدرتی نتواند آن را مغلوب کند و هیچ محدودیتی برای او وجود نداشته باشد که این عدم محدودیت، شامل عدم محدودیت‌های اخلاقی نیز می‌شد. از این رو، عده‌ای سیاست ماکیاولی را سیاست شیطانی می‌دانند. در حالی که باید شرایطی که ماکیاولی در آن، چنین توصیه‌هایی را در شهریار نوشت، مد نظر داشت. او سقوط یک حاکم نیک سیرت را دیده بود و می‌دانست که علت سقوط او، توجه بیش از حد او به نیک‌خواهی، قناعت و دادگری بود. ماکیاولی دیده بود که حاکم نیک سیرت با دستان خالی به مبارزه با ربا، غصب و کم‌فروشی پرداخته بود و این بی‌پروایی برای یک شهریار، سرنوشت ملتی را سال‌ها به عقب رانده بود.

بسیاری از افراد، از شرایط زمانه‌ی ماکیاولی اطلاعی ندارند و یا آثار ماکیاولی را نخونده‌اند؛ اما صفت ماکیاولی را می‌شناسند و آن را به هر حيله‌گری، استثمار و استعمار، بی‌اخلاقی و شرارتی نسبت می‌دهند. حال آن‌که شهریار ماکیاولی برای رسیدن به قدرت، باید از اخلاق عبور می‌کرد و برای بقا باید از انجام رفتار خشونت‌آمیز نمی‌ترسید. در غیر این صورت، وحدت ملی در ایتالیا هیچ‌گاه پدیدار نمی‌شد و مردم ایتالیا باید سال‌ها پشت دروازه‌های تاریخ می‌ماندند. کلام ماکیاولی، بی‌پرده و بدون هیچ

بود؛ اما حکومت این حاکم نیک‌سیرت، در سرزمینی که غرق در فساد بود، دوام نیاورد و حاکمان دیگری در جمهوری فلورانس به قدرت رسیدند. در این زمان ماکیاولی خود وارد عرصه سیاست شد و در سمت‌های گوناگون، از نزدیک با تمام درگیری‌ها و بی‌ثباتی‌هایی که پیش از این برشمرده شد، روبه‌رو گردید. او به عنوان یک دیپلمات، روش‌های حکومت‌داری حکام دیگر سرزمین‌ها را بررسی می‌نمود و همواره برای ایجاد نظم در ایتالیا تلاش می‌کرد.

تا این‌که مدیچی‌ها دوباره قدرت‌مند شدند و با سقوط حکومت جمهوری، ماکیاولی نیز از کار برکنار گردید و حتی در دوره‌ای زندانی شد. در این زمان بود که او دریافت، حکومتی مقتدرانه، تنها عاملی است که می‌تواند ایتالیا را مانند دیگر کشورهای اروپایی قدرت‌مند کند و عظمت روم باستان را به آن بازگرداند.

خانواده‌ی ماکیاولی، جزء خانواده‌های سرمایه‌دار و پدر او یک مشاور حقوقی برجسته بود. با این وجود ماکیاولی آموزش رسمی ندید و از این رو نوشته‌های او، در عین صلابت و قدرتمندی، نوشته‌هایی ساده و بدون تکلف هستند. او در دوران مهجوری خود، نوشتن کتاب گفتارها را آغاز کرد؛ اما عشق به سرزمین، او را واداشت تا تألیف گفتارها را به تعویق بیناندازد و نوشتن کتاب شهریار را آغاز کند. شهریار باید به

## انگاره سیاست در شهریار ماکیاولی و جریان اندرنامه‌نویسی

آنان به لحاظ زمانی بر روش‌های اروپاییان تقدم داشته‌است و به نوعی صاحبان اولین تمدن بشری به لحاظ تأمل در حوزهٔ حکومت و دانش سیاسی به شمار می‌آیند.

واقع‌گرایی و مصلحت‌اندیشی: ماکیاولی به واقع‌گرایی و مصلحت‌اندیشی در نظریات خویش به عنوان دورکن اساسی در امور سیاسی توجه عمده نمود. او به عنوان متفکر بزرگ سیاسی سده‌های پانزدهم و شانزدهم ایتالیا سعی داشت با تکنیک مصلحت‌اندیشی ایتالیا و فلورانس را از هجوم ویرانی و تباهی نجات دهد. اندرنامه‌های ایرانی نیز با عنایت به واقعیت و مصلحت به موضوع سیاست پرداخته و از این طریق سعی داشتند که قلمرو کشور ایران را یکپارچه نگاه دارند. توجه به تشکیلات سیاسی و سیستمی کردن سیاست در ایران و توجه ویژه‌ای که به موضوع آبادانی و ساخت‌وساز در ایران انجام گرفته است، در اندرنامه‌ها به وضوح دیده می‌شود.

ارتش: ماکیاولی برای مسئله جنگ اهمیت ویژه‌ای قائل بود. از نظر او شهریار خردمند نباید هیچ هدف و هیچ گونه دلبستگی، مگر به جنگ و انضباط لازم برای جنگ داشته باشد. لازمه انضباط برای جنگ برخورداری از سپاه خوب است. در اندرنامه‌ها نیز بارها تأکید شده‌است که داشتن سپاه خوب، به منزله آمادگی و قدرت سیاسی- نظامی شاه خواهد بود که متعاقباً نظم و ثبات را در بر خواهد داشت. خواجه نظام در سیاست‌نامه به ترکیب سپاه نیز اشاره دارد و داشتن لشکر

حفظ قدرت است. اتفاق که در اندرنامه‌های ایرانی نیز زیاد به چشم می‌خورد و از سوی فردی که خود تجربه حکومت‌داری را دارد، به پادشاه بیان شده‌است و جوهره سیاست به صورت فنی و تکنیکی درآمده است. اندرنامه‌هایی چون نامه تنسر، عهد اردشیر، سیرالملوک، کليلة و دمنه، رساله صحابه و نصیحه الملوک که همه از سوی وزیران و دبیران لایق و کارآزموده در سده‌های میانه نگاشته شده‌است. با وجود آن‌که جریان اندرنامه‌ای در ایران پیش از جریان واقع‌گرایی سیاسی که توسط ماکیاولی در غرب آغاز شده است، اما شباهت‌هایی که بین این دست متون تاریخی با خاصیت اندرزی و کتاب شهریار ماکیاولی وجود دارد را می‌توان به دسته‌های زیر تقسیم کرد:

رجوع به باستان: هر دو متن اندرزنانه و شهریار دوره باستان را دوره اوج و شکوه می‌دانند. یونان و ایران باستان جلوه‌ای از نخستین حکومت‌داری‌های راستین است که از عناصر ناممکن فراهم می‌آید. یونان باستان بنیان سیاست عقلی شمرده می‌شود و شهرهای آزاد و مستقل، پایه‌ای یونانی دارند. در همین سرزمین، نظریه سیاسی و به تبع آن، مفاهیم عدالت، آزادی و قانون مطرح شدند و اسپارت قانون اساسی را اختراع کرد و دموکراسی نیز در آن پا به عرصه وجود گذاشت. ایرانیان باستان نیز اصول و روش‌های خاص خود را برای اداره جامعه داشته‌اند و به باور بسیاری از نظریه پردازان، روش‌های ابداعی

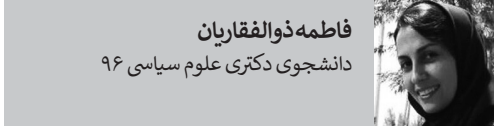


**حسین گلمکانی**

کارشناسی علوم سیاسی ۹۶

در قرن پانزدهم میلادی، ایتالیا بیشتر از هر سرزمینی به صحنه‌ی نزاع پاپ‌ها و پادشاهان نزدیک بود و مردم آن بیشتر از مردم دیگر سرزمین‌های اروپا، به دلیل بیزاری از فساد کلیسا، به سمت عقاید غیردینی گرایش داشتند. در ایتالیا، اثری از وحدت ملی، ترقی و پیشرفت نبود، هر چند که شرایط آن وجود داشت؛ اما پراکندگی سیاسی بخش‌های سرزمینی ایتالیا که هر یک دولتی مستقل با نظامی سیاسی متفاوت داشت و همگی غرق در بی‌ثباتی، آشوب و درگیری بودند، مانع از ایجاد یک ایتالیای واحد با یک دولت ملی می‌شد. افزون بر آن، درگیری میان دولت‌های پنج‌گانه‌ی ایتالیا، آن را در برابر تجاوز بیگانگان آسیب‌پذیر کرده بود.

نیکولو ماکیاولی در سال ۱۴۶۹، در فلورانس که یکی از دولت‌های پنج‌گانه‌ی ایتالیای پرآشوب بود، به دنیا آمد. زمانی که خاندان مدیچی نظام حکومتی جمهوری را سرنگون کرده و فرمانروایی خود در فلورانس را آغاز نموده بودند. ماکیاولی در جوانی شاهد شورش مردم و بار دیگر روی کار آمدن حکومت جمهوری و به قدرت رسیدن حاکمی زاهد، نیک‌خواه و پاک



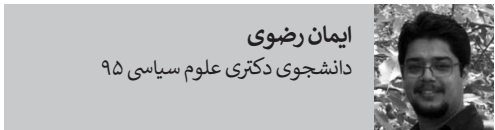
**فاطمه ذوالفقاریان**

دانشجوی دکتری علوم سیاسی ۹۶

تفسیر آرا و آثار ماکیاولی در طول قرونی که از حیات وی می‌گذرد، تنها مسئله‌ای نظری و به اصطلاح آکادمیک نبوده؛ بلکه ارتباطی وثیق با ساحت گسترده‌تر و برون‌متنی جدال‌هایی داشته که ماکیاولی عامدانه و آگاهانه خویش را به درون آنها پرتاب کرده‌است.

نیکولو ماکیاولی کتاب شهریار را در سال ۱۵۱۳ نوشت. او این کتاب را هنگامی نوشت که از اخراج و به مزرعه خانوادگی در خارج از فلورانس تبعید شده بود و همین کتاب بود که لقب پدر سیاست مدرن را برای او به ارمغان آورد. ولی از مردی که معتقد بود هر کاری را باید به دلیل موجهی انجام داد، عجیب بود که نتوانست به دنبال نوشتن این کتاب کار دل‌خواهش را در زمینهٔ سیاست فلورانس برای خود دست‌وپا کند. این کتاب که تلفیق دقیقی از سوابق شخصی و راهنمایی‌های مختلف است، شبیه کتاب‌های امروزی خودیاری به نظر می‌رسد.

توصیه‌های صریح این کتاب که به زبانی ساده بیان شده‌اند، رهنمود فوق‌العاده‌ای برای پیشرفت در کار به شمار می‌روند، البته به این شرط که جرأت به کار گرفتنشان را داشته باشید. حقیقت این است که سراسر این کتاب دربارهٔ به دست آوردن و



**ایمان رضوی**

دانشجوی دکتری علوم سیاسی ۹۵

متن شهریار و نوع استدلال ماکیاولی در آن دارای وجه خطایی و یا سخنوری است. در این نوع از استدلال، شاه کلید، اقتاع مخاطب است. برای درک و تشخیص هرچه بهتر متونی که دارای وجه خطایی- اقناعی هستند، باید از چند منظر به آن نگریست. در این جا ما سعی داریم متن شهریار را به مثابه متنی رتوریکی در چهارچوب مولفه‌های زیر بررسی کنیم :

۱ -گوینده ۲ - مخاطب ۳- سبک ادبی(ژانر)

گوینده

الف-سبب/ ضرورت نگارش شهریار

دلیل و ضرورت نگارش کتاب شهریار چیست؟ به چه دلیل یا ضرورتی ماکیاولی کتاب شهریار را می‌نگارد؟ در تلاش جهت پاسخ به این پرسش باید این ادعای معقول را مطرح کرد که دو دسته عوامل بیرونی و درونی، مؤثر در شکل‌گیری یک متن خطایی اقناعی است. دلایل درونی، آن دسته از دلایل مربوط به شخص نویسنده هستند و دلایل و ضرورت‌های بیرونی، مربوط به آنچه در محیط فرد نویسنده وجود دارد می‌باشند. در مورد ماکیاولی نیز باید گفت که تجربه وی در زندگی شخصی که مؤثر در خلق کتاب شهریار شد، برآیندی از یک عامل درونی یعنی سرخوردگی وی در بلند پروازی‌های سیاسی‌اش در نتیجه‌ی برکنار شدن از سمت سیاسی پس از روی کار آمدن دوباره‌ی خاندان مدیچی بود.

ب-هدف

همان‌گونه که آستین، بر این عقیده است که هر سخن جدی، (با توجه به آن چه که ماکیاولی در شهریار به آن می‌پردازد) همواره نه تنها سخن گفتن با معنای معینی است؛ بلکه هم‌چنین سخن گفتن همراه با چیزی است که وی نام نیروی نهفته در سخن یا نیروی کار گفتنی بر آن نهاده است. هنگامی که گفته معناداری را صادر می‌کنیم، ممکن است بتوانیم هم زمان کنش‌های کار گفتنی را از قبیل قول‌دادن، برحذرداشتن، التماس کردن، آگاه‌ساختن و از این قبیل نیز به انجام رسانیم (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۷۶). برای درک بهتر اندیشه‌های یک نظریه‌پرداز سیاسی و فهم آن باید ابتدا دریابیم که وی در نگاه به جامعه خود به چه چیزی می‌نگرد؟ در این صورت است که می‌توان امیدوار به درک بهتر متن و استدلال نویسنده بود. نویسنده برای رفع مشکلاتی که جامعه‌اش درگیر آن است دست به قلم می‌برد (اسپرینگز، ۱۳۹۲: ۵۴).

دریافت هدف ماکیاولی از نگارش کتاب شهریار به این معناست که دریابیم وی با توجه به شرایط نابه‌سامان ایتالیا در آن ایام، از مخاطب خود، که خاندان مدیچی هستند، چه می‌خواهد. در واقع با توجه به مطالب مطرح‌ه فوق، ماکیاولی، در حین نگارش کتاب شهریار به نوعی، در چهارچوب مصلحت‌اندیشی، از یک سو، با دادن هشدارهایی به مخاطب، وی را از امور واقع، آنچه که در آن شرایط زمانی و مکانی در حال رخ دادن است، مطلع می‌کند و از جهت دیگر نیز، وی خواستار انجام اعمال خاصی است.

ماکیاولی، مصلحت حکومت شهریاری در اوضاع نابه‌سامان

## شهریار به مثابه یک متن خطایی- اقناعی

فلورانس رسید، ماکیاولی به جرم توطئه از فعالیت‌های سیاسی برکنار شد (ماکیاولی، ۱۳۹۳: ۳۱).

لورنتزو مدیچی از ویژگی‌های دلبری و بی‌باکی جوانان پدرش پی‌رو و پدریزگش کوزیمو بهره داشت. وی دارای ذهن قوی در امور سیاست و توانا در امور ورزشی و رزی بود. پس از ابتلای پی‌پرو(پدر لورنزو) به بیماری نقرس، کوزیمو(پدر پی‌پرو و پدر بزرگ لورنزو) وی را برای فرمانروایی بر فلورانس آماده کرد. اخلاق در نزد لورنزو به اندازه‌ی هنر وی و هم چنین دانشش ممتاز نبود. وی مثل بسیاری از معاصران خویش نمی‌گذاشت ایمان دینی او را از خوش‌های زندگی بازدارد. در دوران فرمانروایی او زندگی اقتصادی فلورانس رونق گرفت. آنچه بیش از هر عاملی در پیشرفت اقتصاد فلورانس موثر افتاد، خط مشی صلح طلبانه و توازن قوا بود که او در دومین دهه‌ی فرمانروایی خویش در ایتالیا برقرار کرد.

پیرو این اطلاعات، گروه هدف ماکیاولی در شهریار، خاندان مدیچی بود. مدیچی‌ها در تاریخ ۱۵۱۲ به کمک کودتای اشراف به قدرت رسیدند. در واقع، از ویژگی‌های اساسی فرمانروایی در ایتالیا و فلورانس در آن دوره‌ی زمانی، کسب قدرت با استفاده از ابزارهایی مانند کودتا و غیره بود. از جمله ویژگی‌های این خاندان، اولاً پادشاهی بودن آن و در ثانی، نوپا بودن آن است. در نزد خاندان مدیچی مانند تقریباً تمامی ایتالیایی‌های رنسانس، خطابه و خطابه خوانی دارای اهمیت بسیاری بود. توضیح بیشتر این‌که در زمانی و در میان مردمی که شنیدن را یکی از بزرگ‌ترین لذات زندگی

ادامه در صفحه بعد

## اندیشه

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و دوم / نیمه دوم مهر ۱۳۹۸



**علیرضا هاشم‌نژاد**

کارشناسی ارشد علوم سیاسی ۹۶

سخن گفتن درباره ماکیاولی بسیار دشوار است. شاید هیچ متفکری در تاریخ اندیشه سیاسی تا این حد در معرض تفاسیر دوگانه قرار نگرفته باشد. دو اثر اصلی او یعنی «شهریار» و «گفتارها» بارها و بارها مورد تفسیر های کاملاً متناقض و دوگانه قرار گرفته‌اند. این دوگانگی را شاید بهتر از همه بتوان در اندیشه کارل اشمیت متفکر و حقوقدان آلمانی که می‌توان او را مهم‌ترین نظریه‌پرداز نظام های فاشیستی مانند آلمان و ایتالیا دانست، مشاهده کرد. اشمیت به عنوان یکی از بزرگ‌ترین دشمنان مدرنیته، عقلانیت مدرن و لیبرالیسم، زمانی که به ماکیاولی می‌رسد، تا حد زیادی از دسته‌بندی او تحت مقولات معروف خود یعنی، دوست و دشمن عاجز است. چنانکه در دوران جوانی از او به عنوان یکی پیشگامان تفکر «تکنیکی» مدرن و دست‌اندرکار تکنیکی کردن مفهوم قدرت در سیاست یاد کرده و تلویحا با او به مخالفت می‌پردازد. ولی در دوران پختگی هم‌دلی زیادی با برخی مفاهیم سیاسی ماکیاولی در آثارش دیده می‌شود که البته این مقاله جای بررسی این شباهت‌ها و تفاوت‌ها نیست؛ اما چیزی که اهمیت دارد، این است که اشمیت به وضوح از ماکیاولی در راستای مقاصد خود استفاده ابزاری می‌کند و مهم‌تر این که ماکیاولی، متفکری است که راه برای این استفاده‌های ابزاری باز گذاشته است. این مقدمه از این جهت گفته شد که در این نوشته سعی دارم تا حد امکان و اقتضای بحث، از ماکیاولی تصویری ارائه دهم که از برخی سوء تفاهم‌ها اجتناب کند.

اندیشه ماکیاولی همواره دو جنبه مکمل داشته است. یکی اهمیت او در بستر و زمینه سیاسی روزگار خود و دیگری ارزش فراتاریخی‌اش در تأسیس علم سیاست به مفهوم مدرن آن. بدون اولی شاید بسیاری از نتایجی که ماکیاولی در جنبه دوم می‌رسد، قابل قبول نباشد؛ به همین دلیل در هر توضیحی از اندیشه ماکیاولی، اختصاص بخشی تاریخی از زمینه و زمانه او اجتناب‌ناپذیراست.

در اواخر دوران قرون وسطی و اوایل دوره رنسانس، ایتالیا در وضعیت نامناسبی قرار داشت. کشور توسط دولت-ملت‌های قدرتمند خارجی مانند فرانسه و اسپانیا مورد تهاجم دائمی بود. در رم، الکساندر بورژیای فاسد از طریق رشوه‌دادن به عنوان پاپ انتخاب شده بود و از قدرت و ثروت کلیسا به نفع شخصی خود و خانواده‌اش استفاده می‌کرد. محل تولد ماکیاولی، فلورانس نیز اوضاع بهتری نداشت؛ خانواده قدرتمند مدیچی که اصلی‌ترین حامیان مالی رنسانس در ایتالیا بودند، رو به زوال رفته بودند و متناوباً در حفظ قدرتشان شکست خورده و عرصه را به دیگران واگذار می‌کردند. دربرخی از شهرها، مانند جنوا، جمهوری‌هایی نوپا به وجود آمده بود در حالی که دیگر شهرها، مثل ونیز، به دست دیکتاتورها اداره می‌شد. هیچ ادعای قابل توجهی برای سلطنت موروثی و هیچ حکومت مرکزی در کشور وجود نداشت. هر شهر کوچکی کاملاً مستقل و توسط خاندان‌های اولیگارشی که به واسطه از میان‌برداشتن تمام رقبای قدرتمند دیگر توانسته بودند قدرتی کسب کنند، اداره می‌شد. ایتالیا به معنای واقعی کلمه در حال فروپاشی بود و توان متحدشدن تحت یک حکومت واحد و دفاع از خود در برابر متجاوزان خارجی را نداشت.

ماکیاولی در این سال‌های ناپایدار تغییر سرنوشت، در سال ۱۴۶۹ متولد شد. در دوران زندگی‌اش، در شغل‌های جزئی مختلفی در سیاست خدمت کرد، به نقاط مختلفی تبعید شد و حتی به زندان افتاد. یکی از برجسته‌ترین این مناسب سیاسی، خدمت به عنوان نوعی مشاور سیاسی برای خاندان بورژیا بود. رأس خانواده، الکساندر بورژیای پاپ بود و فرزند بزرگ او چزاره بورژیا افسر نامی جوان و بی رحمی بود. نام بورژیا در آن دوران مترادف با خیانت، قتل و عطش قدرت بود. ماکیاولی، ناامید از درگیری‌ها و ناکارآمدی شهرهای ایتالیا، در خانواده بورژیا حلقه مفقوده خویش یعنی کارآمدی در بدست آوردن و حفظ قدرت سیاسی را یافته بود. او نظریه خود درباره حکومت موثر را در

### ادامه از صفحه قبل

می‌شمردند و تصویر خیالی مجلس سنای ژم و سخنورانش بر ذهن‌ها حکومت می‌کرد، سخنور مقامی به مراتب برتر داشت. فصاحت که در قرون وسطا کلیسا را پناه‌گاه خود ساخته بود، در این عصر عنصر اصلی و پیرایه زندگی مردمان تربیت یافته گردیده بود(بورکهارت، ۱۳۷۶: ۲۲۰).

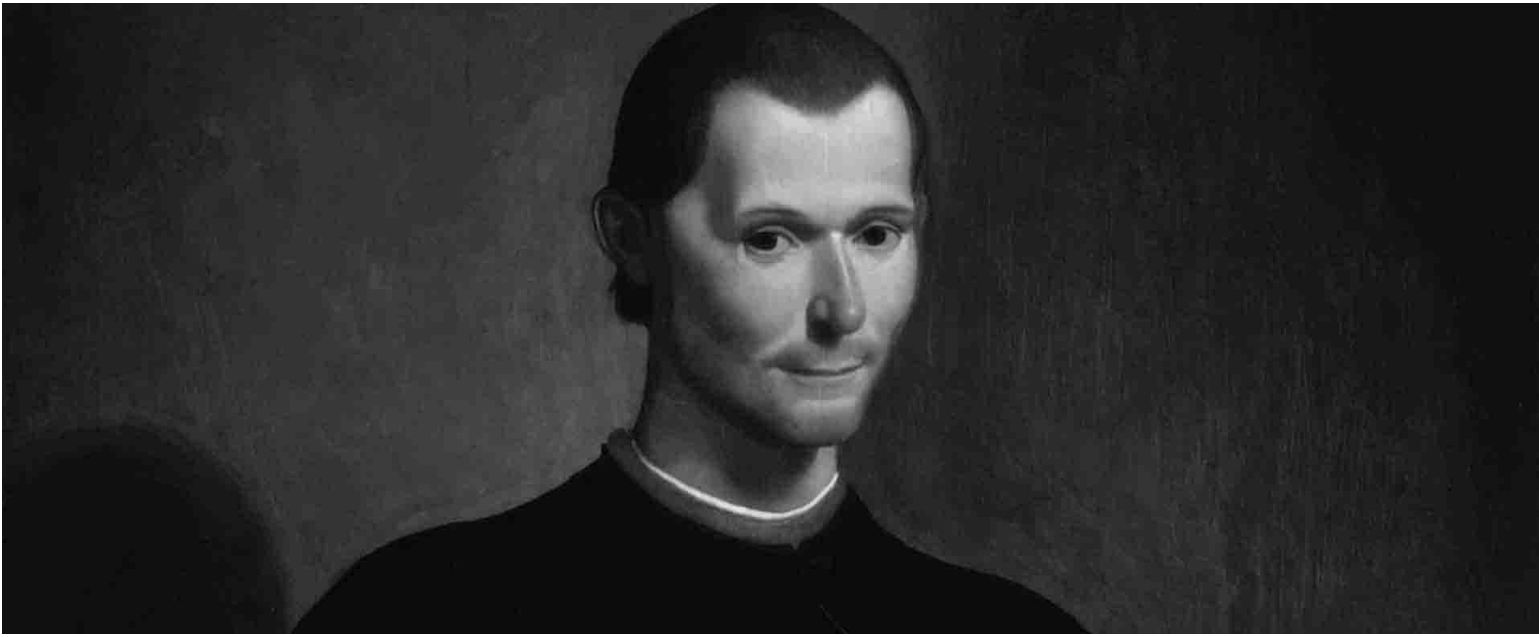
**سبک ادبی (ژانر)**

در ادبیات شهریارانه، از قرون وسطا تا رنسانس، اخلاق‌گرایان سیاسی، فهرستی از فضایل اصلی و شهریارانه گرد آورده بودند

**چاپ نهم کتاب «دکارت تا دریدا» اثر پیتر سجویک ترجمه‌ی محمدرضا آخوندزاده منتشر شد**

نویسنده‌ی دکارت تا دریدا، این کتاب را در مقدمه‌اش با بهترین استعاره‌ی ممکن تشبیه کرده است: یک پل. باور پیتر سجویک بر آن بوده که با خلق این اثر، پلی میان عرصه‌های تحلیلی و قاره‌ای فلسفه بنا کرده است، ولی آورده‌ی این کتاب برای خواننده‌ی ایرانی بسی بیش از چیزی است که آن استاد فلسفه‌ی دانشگاه کاردیف در ذهن می‌پرورانده است. کارکرد ترجمه‌ی فارسی دکارت تا دریدا همچون مجموعه‌ای از پل‌هاست که میان جزایر علی‌الاصل یکپارچه و علی‌العارض گسسته‌ی فلسفه‌ی غرب در ایران بنا می‌شود. براین اساس، این کتاب برای هر خواننده‌ی ایرانی مفید خواهد بود.

### ماکیاولی؛ پدر سیاست مدرن



که ضرورت خود را به حکومت‌های مختلف تحمیل کرده است را دریافته و از طریق تبدیل کردن آن‌ها به قوانین، قدرت بخت را تا حد زیادی کنترل کند. ثالثاً و از همه مهم‌تر اینکه ضرورتی که از طریق قوانین تحمیل شود، بیشترین کمک را به حفظ و پایداری حکومت مورد علاقه ماکیاولی یعنی جمهوری می‌کند.

پس در اندیشه ماکیاولی ضرورت، بخت و فضیلت نسبت کاملاً همبسته‌ای دارند و هر کدام از این مفاهیم می‌تواند از دیگری استنتاج شود. ضرورت لازم می‌دارد که حکمران فضیلت‌مند باشد و این فضیلت واجد تعین مشخصی نیست؛ چرا که در وضعیت‌های استثنایی تصمیم‌گیری سیاسی محتوا پیدا می‌کند و انضمامی‌بودن این وضعیت در اندیشه ماکیاولی به دلیل وجود عنصر بخت است که چندان به معرفت آدمی بستگی ندارد و شهریار می‌تواند امیدوار باشد که اگر ویرتو را به کار ببندد، بخت با او یار خواهد بود.

در نهایت باید گفت که ماکیاولی به جهانیان آموخت امر سیاسی را چیزی مستقل بدانند که منطق اخلاقی مختص به خود را دارد و صرفاً زیر مجموعه فلسفه و اخلاق نیست. همین ایده در دستان دولت‌سازانی مانند کاردینال ریشیلیو و اتو فون بیسمارک نسبت جوامع بشری با جهان طبیعی و همچنین با یکدیگر را دگرگون کرد. در جهان امروز هیچ جنبه‌ای از زندگی ما وجود ندارد که دولت در آن حضور نداشته باشد و به همین دلیل تأثیر ماکیاولی غیر قابل انکار است و تا زمانی که دولت‌ها همچنان مسلط بر جهان سیاست در عرصه داخلی و بین‌المللی باشند، این تأثیر نیز باقی خواهد ماند.

۱. درباره نسبت کارل اشمیت و ماکیاولی به فصل پنجم کتاب Janus’s Gaze: essays on Carl Schmitt مراجعه کنید.
۲. در اینجا اصطلاح تسلط بر امور با تبعیت از دکتر طباطبایی معادل lo stato قرار داده شده است. مفهوم lo stato در ماکیاولی محل مناقشات بسیاری بوده است. برخی مفسرین درباره این مفهوم میگویند ماکیاولی آن را به معنایی مشابه State به کار می‌برد اما در بررسی که من انجام دادم، عمده تفاسیر بر این تاکید دارند که lo stato در کتاب شهریار بر اساس معنای فعلی که همراهش آمده‌اند، در نظر ماکیاولی هیچ معنای ابجکتیوی ندارند. و دولت به مفهوم جدید آن لاقول در کتاب شهریار تعین مفهومی پیدا نکرده است. اما برخی مفسرین بر این نظراند که از آنجایی که مفهوم مصالح عمومی(reason of state) در زبان‌های ایتالیایی و فرانسوی بار حقوقی دارند آنجایی که در فصل ۹ کتاب گفتارها ماکیاولی درباره بنیان‌گذاری روم می‌پرسد آیا رومولوس حق داشت رموس را به قتل برساند به این مفهوم حقوقی نزدیک می‌شود. برای مثال به مقاله نگاه کنید به: Hexter, J. H., “Il principe and lo stato”. Studies in the Renaissance, Vol ۴ .(۱۹۵۷), pp .۱۱۳-۱۳۸

سعی کرده‌ام سه مفهوم اساسی اندیشه ماکیاولی را به زبان ساده و به اقتضای بحث کمی توضیح دهم: ضرورت(Necessita)، هنر یا فضیلت(Virtu) و بخت(Fortuna)

ضرورت، انتخابی است که شرایطش دست انسان نیست. گفتن اینکه تصمیمی ضروری است، به این معنا است که برای رسیدن به هدف الف باید عمل ب را انجام داد. گفتن اینکه ضرورت شما را به عملی واداشته به این معنی است که خود را از نتایج انتخابی که برای آن تصمیم نداشتید، مبری کنید. استناد به ضرورت، استناد به شرایط استثنایی است. وضعیتی که اگر برخلاف آن عمل کنید، نتایج غیر قابل قبولی به همراه می‌آورد. به عنوان مثال، کشتن غیر مجاز است اما کشتن کسی که قصد دارد شما را بکشد، ضروری تلقی می‌شود و به همین دلیل قابل قبول است. اینکه شهریار ماکیاولی هر از گاهی دست به دامن ضرورت می‌شود، سرشت و وخامت سیاست را نشان می‌دهد و اینکه چه نوع وضعیت‌های استثنایی وجود دارند و چه پیامدهایی غیر قابل قبول، تلقی می‌شوند. برای ماکیاولی از بین رفتن ثبات یکی از این پیامدهای غیر قابل قبول است که حکمران را به تصمیم‌گیری‌های ضروری مجبور می‌کند. آموزه‌های او بر مفهوم ضرورت به مثابه فضیلت استوار است.

فضیلت، به مفهوم درک این ضرورت برای شهریار و توانایی تحمیل این ضرورت از طرف شهریار بر مردم. برای ماکیاولی کیفیت تعالی اخلاقی یا فضیلت به معنای مجبورکردن دیگران به خیر است به طوری که مردم چیزی جز آن‌چه خیر است، انتخاب نکنند و بخش عمده‌ای از این خیر برای ماکیاولی حفظ و ماندگاری حکومت است؛ بنابراین ماکیاولی معتقد بود که باید محدود افراد استثنایی که از فضیلت دنبال کردن خیر حکومت در قالب ضرورت‌ها برخوردارند، باید مردم را به این خیر وادار کنند. ماهیت دقیق این فضیلت را نمی‌توان به قطع متعین کرد؛ چرا که اهمیت دیگر ماکیاولی در این است که سیاست را از بند ایدئالیسم پیشین و انتزاع خارج کرده و آن را به وضعیت انضمامی تصمیم‌گیری بر اساس بالاترین ضروریات سیاسی تبدیل می‌کند و همین تصمیم‌گیری در وضعیت انضمامی خاص، مفهوم مهم دیگر یعنی بخت را پیش می‌کشد. از نظر ماکیاولی، بخت همان شرایطی است که شهریار باید با آنچه در دست دارد، یعنی فضیلت تا حد ممکن تحت کنترل خود درآورد؛ اما بخشی از آن همچنان غیر قابل پیش‌بینی باقی خواهد ماند. به طور خلاصه، فضیلت شهریار باعث می‌شود که بخت، یعنی آن نیروی غیر قابل پیش‌بینی که می‌تواند به همان اندازه که شکوه به ارمغان می‌آورد ویرانگر باشد، تا حد زیادی با او یار باشد و از سه طریق منجر به پایداری و دوام حکومت شود.

اولاً، جایگزینی ضرورت به مثابه فضیلت در انسان‌ها آنها را وادار به از خود گذشتگی و عمل بر اساس خیر حکومت می‌کند. ثانیاً، قانون‌گذار و حکمران می‌تواند تاریخ را مطالعه کند و شیوه‌هایی

رساله معروفش با عنوان «شهریار» آورد و شهریار آرمانی خود را بر چهره چزاره بورژیا، فرزند جنگاور خانواده بورژیا، تصویر کرد. قابل توجه است که چند سال پیش از اتمام نگارش شهریار لوتر، ۹۵ انتقاد معروف خود از کلیسا را تنظیم کرده بود. نظم قدیم رو به از بین رفتن بود؛ ولی سرعت این نابودی در ایتالیا به دلیل نزدیکی به دستگاه نسبتاً قدرتمند کلیسا از سرعت بسیاری‌کمی برخوردار بود و داشت کشور را نیز به همراه خود نابود می‌کرد. ماکیاولی با مشاهده ناکارآمدی عملی سیاست ایتالیا در مقایسه با کشورهای چون انگلیس و فرانسه که پس از اتمام جنگ های صدساله به ثبات قابل قبولی دست یافته بودند؛ به این نتیجه رسیده بود که نظریات افلاطونی و ارسطویی سیاست که در طی دوران قرون وسطی بسط یافته و سیاست را به یکی از حوزه‌های اخلاق تقلیل داده بودند؛ از توضیح وضع فعلی ایتالیا در مقایسه با دیگر مناطق اروپا ناتوان است. ماکیاولی، تا حد زیادی وضعیت نابسامان ایتالیا را ناشی از همین سنت مسیحی می‌دید که نماینده اصلی آن، یعنی کلیسای رم، نه آنقدر قدرت داشت که بتواند وحدت ایتالیا را بازگرداند و نه آنقدر ضعیف بود که قدرت‌های مستقل بتوانند سر برآورند.

در همین راستا، در رساله شهریار ادعای می‌کند که حکمران «خوب» باید گاهی «خوب» نباشد. باید حاضر باشد که بستگی‌های اخلاقی به عدالت، صداقت و خوش‌قلبی را در راستای حفظ ثبات تسلطش بر امور، کنار بگذارد. این ایده‌ها برای معاصران او که در حصر ایده‌های قرون وسطایی پادشاهی‌های موروثی الهی و تصور پادشاه به مثابه نوعی نماینده آسمانی از سمت خدا برای حفظ قوانین و عدالت الهی بودند، تکان‌دهنده بود. در مقابل این دیدگاه، ماکیاولی استدلال می‌کرد که موفق‌ترین حکمرانان کسانی نیستند که مطابق با احکام منشأی خارج از خودشان، چه قوانین الهی و چه قوانین طبیعی عمل کنند؛ بلکه موفق‌ترین حکمران، کسی است که برای حفظ و تثبیت حکمرانی‌اش حاضر است دست به هر کار «ضروری» بزند و شاید غیرمستقیم از این راه باعث ثبات حکومت به معنای عینی آن شود. دیدگاه‌های ماکیاولی در دوره خودش، بدنامی گسترده‌ای برایش به همراه آورد؛ او تکفیر شد، خواندن آثارش ممنوع شد اما در نهایت تأثیر عمیقی بر مفهوم دولت مدرن گذاشت.

برای طرح موضوعی در باره اندیشه ماکیاولی همچنان مشکلی وجود دارد و آن اینکه او به هیچ عنوان نویسنده نظام‌مندی نیست. یعنی کسی که جویای کلیات اندیشه سیاسی ماکیاولی است، باید این مقولات را از خلال نوشته های تا حدی پراکنده او استخراج کند. یکی دیگر از مشکلات ماکیاولی که دکتر طباطبایی به درستی به آن اشاره می‌کند، مشکل ترجمه این اصطلاحات در زبان فارسی است که می‌تواند آن معنایی که ماکیاولی از آن مراد کرده است را مخدوش کند. در این‌جنام بر اساس طرح پروفسور برنارد کریک، از ماکیاولی‌شناسان برجسته جهان انگلیسی‌زبان،

که کسب این فضایل از وظایف شهریاران خوب بود؛ اما از نظر ماکیاولی مقصود از نوشتن شهریار، دادن پندهای عملی در قالب رساله‌ای بود که به شکل حکومت شهریارانه می‌پرداخت. وی به امور واقعی می‌پرداخت که برگرفته از تاریخ و تجربه‌ی سیاسی خودش در مقام کارگزاری مدنی و دیپلماتی بودند تا بتواند آن چه را که نوعاً و کلاً در رفتار سیاسی مشاهده می‌شود، باز بنمایاند و از این طریق قواعدی را برقرار کند و توصیه‌های لازم برای عمل سیاسی موفق را تعریف کند. ماکیاولی در مخالفت

- پیتر سجویک**

## دکارت (مروری بر فلسفه‌ی اروپایی تا دریدا)

ترجمه‌ی محمدرضا آخوندزاده

سیاسی برسند و برای این کار هم به نمونه‌های تاریخی رجوع می‌کرد(۲۲-۲۰۲:۲۰۰۲، Alistair and Townshend). هدف از ارائه این یادداشت کوتاه، معرفی الگویی برای تحلیل اندیشه سیاسی است که در آن با احتراز از معرفی اندیشه‌های سیاسی به شکل اجتماعی- تاریخی و هم چنین بستر زبانی اثر) بر دانش مقدمه‌ای‌ای که پیش از خوانش هر متن تاریخی(یعنی متونی که به لحاظ زمانی و دستور زبان حاکم بر آن از خواننده فاصله دارد)مورد نیاز است تاکید شود.



اسکان نیوز: محمود صادقی در پاسخ به سؤالی درباره نهادسازی به منظور مقابله با فساد اظهار داشت: طرحی در گذشته در این رابطه مطرح شده بود که سازمانی تحت نام سازمان «مبارزه با مفاسد اقتصادی» راه‌اندازی شود، چنین نهادی را برخی از کشورها ایجاد کرده‌اند. وی در ادامه افزود: بنده این رویکردی که حالا یک نهاد نظارتی دیگر برای مبارزه با فساد، شکل بگیرد را نمی‌پذیرم؛ اما این موضوع را نباید فراموش کرد، که همه نهادهایی که در قانون اساسی برای مبارزه با فساد پیش بینی شده‌اند، باید به جایگاه واقعی خود برگردند و کار خود را انجام دهند؛ چراکه اگر هر نهادی کار خود را به شایستگی انجام دهد، در واقع زمینه‌های فساد در کشور از بین می‌رود.

## اقتصادی-اجتماعی

دوهفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و دوم / نیمه دوم مهر ۱۳۹۸

### درباره پروژه پرسروصدای «فم‌تریپ» در ایران

نرمالیزه کردن مسائلی مانند حجاب و تلقین این مسئله است که پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور در گرو انجام این قبیل برنامه‌ها است.

مهم‌تر از فم‌تریپ، مسئله «توهم پیشرفت ملموس از طریق انجام همه چیز توسط دولت» است. تجربه نشان داده که دولتی کردن بخش‌های مختلف زندگی مانند اقتصاد، سرگرمی، ادب و هنر و مانند آن‌ها، جز سودی کلان برای جمعیتی محدود و از بین بردن پویایی صنایع، خاصیت دیگری ندارد، خواه سینما و تلویزیون باشد، خواه صنعت ارزشمند و مهمی مانند گردشگری. وسواس در اعمال سلیقه حکومتی و تماشای مسائل با عینکی خاص، بعید است غیر از حلقه اول و متصل به حکومت، برکتی برای دیگران داشته باشد. وضعیت فعلی گردشگری در ایران تا اندازه زیادی بستگی به میزان دخالت دولت در زندگی روزمره افراد دارد. تا هنگامی که دولت به دنبال تعیین بایدها و نبایدها برای وضعیت روزمرگی‌های مردم باشد، پروژه‌هایی مانند فم‌تریپ یا امثالهم به بهبود وضعیت گردشگری در ایران کمک چندانی نخواهند کرد.

در نهایت به نظر می‌رسد آنچه موجب توسعه گردشگری در کشور ایران خواهد شد، افزایش آزادی‌های فردی گردشگران در فضای داخلی ایران است. عدم وجود آزادی‌های مناسب در این فضا حتی پروژه‌هایی مانند فم‌تریپ در ایران را نه تنها به سمت قضاوت‌های ایدئولوژیک هدایت خواهد کرد که اعتراضاتی را نیز در پی خواهد داشت و موجب تاکید بیشتر بر شکاف‌های جامعه خواهد شد، بلکه نتیجه در نظر گرفته شده برای این پروژه‌ها نیز حاصل نخواهد شد.

مورد مسئله حجاب در ایران و جذابیت بالقوه‌ی آن برای گردشگران خارجی، این تصور را به میان آورد که نکند بودجه یا حمایتی دولتی در کار است. این در وضعیتی بود که هدی رستمی، در زمستان ۹۷ نیز در مستندی حضور داشت که به لحاظ کیفی، دچار ضعف‌های جدی بود و روح «سفارشی‌بودن» در آن دیده می‌شد.

چندی نگذشت که علی اصغر مونس‌ان، وزیر میراث فرهنگی و گردشگری در حاشیه مراسمی گفت: «این پروژه‌ها کار خود وزارتخانه است. برای امر تبلیغات، مبارزه با ایران‌هراسی و معرفی چهره واقعی ایران کارهای مختلفی را در زمینه تبلیغات انجام می‌دهیم. یکی از حوزه‌ها این است که چهره‌های معروف را به ایران بیاوریم، ایران را به آن‌ها بشناسانیم... این گروه معرفی خوبی انجام داده. این بخشی از برنامه‌های تبلیغات و معرفی کشور است که حتما ادامه خواهیم داد.» پس از صحبت‌های وزیر گردشگری، احتمال در میان بودن بودجه یا حمایت دولتی از پروژه فم‌تریپ ایران جدی‌تر شد، برخلاف چیزی که پیش‌تر از مجریان این طرح در مورد خصوصی و خودجوش بودنش گفته شده بود. رستمی در مقابل، در پستی اینستاگرامی اعلام کرد که حمایت‌های دولتی تنها شامل صدور ویزا و هماهنگی‌هایی این‌چنینی بوده است و باقی هزینه‌ها و هماهنگی‌ها بر عهده بنگاه‌های خصوصی بوده است.

توهم پیشرفت در گردشگری حکومتی

دور نخست پروژه فم‌تریپ ایران در نیمه دوم مهر به پایان رسید، اما حواشی‌اش به پایان نرسیدند. هنوز هم عده‌ای معتقدند که یکی از اهداف اجرای فم‌تریپ به این شکل،

سفر شناخته شد. با افزایش تدریجی تعداد سفرهای هدی رستمی، او اظهارنظرهایی هم در زمینه وضعیت جامعه ایرانی و مقایسه‌اش با کشورهای اروپایی و آفریقایی کرد که خیلی وقت‌ها به مذاق ایرانی‌هایی که نوشته‌ها و سفرهایش را دنبال می‌کردند، خوش نمی‌آمد.

از روستودیو تا فم‌تریپ

هدی رستمی در فاصله سال‌های ۹۳ تا ۹۶ شهرت خوبی در میان قشر جوان اهل شبکه‌های اجتماعی پیدا کرد. در سال ۹۷، استودیوی «روستودیو» توسط او و چند نفر از دوستانش افتتاح شد و زرمه‌هایی از پروژه فم‌تریپ، برای اولین بار به گوش رسید. فم‌تریپ به معنای دعوت شرکت‌های خصوصی از اینفلوئنسرها به منظور آشنایی‌شان با کشور مقصد و تولید محتوای تبلیغاتی برای کشور مقصد است. مشتریان پروژه‌های فم‌تریپ، بلاگرهای حوزه سفر هستند که دارای جامعه بزرگی از مخاطبان‌اند.

فم‌تریپ در ایران، با نام هدی رستمی و کمپین #Feeliran گره خورد و در اواخر تابستان، ۱۵ تراول‌بلاگر به ایران دعوت شدند. در این مدت، تمامی هزینه‌های سفر از جمله حمل‌ونقل، اقامت، تغذیه و تفریح، به همراه حقوق مشخص، برعهده میزبان است. با ورود اینفلوئنسرهای پروژه هدی رستمی به ایران، سوال مهمی مطرح شد. این که چطور این افراد با سوابق اجتماعی، به راحتی وارد کشور شده‌اند و با پوششی در اماکن مذهبی و تاریخی عبور و مرور می‌کنند؟ در حالی که تعداد زیادی از گردشگران خارجی که با هزینه شخصی به ایران می‌آیند، با مسائل آزاردهنده مختلفی روبرو می‌شوند. این مسئله و صحبت عجیب هدی رستمی در

یاسین ناطقی  
کارشناسی اقتصاد ۹۵



هفته گذشته، بالاخره نخستین گروه از میهمانان خارجی کمپین فم‌تریپ به میزبانی هدی رستمی، اینفلوئنسر ایرانی-سوئدی حوزه سفر و کیمیا خسروی، پادکستر حوزه سفر، از کشور خارج شدند. میهمانانی که ورود، حضور و خروج‌شان، همگی با حواشی مختلفی همراه بود. طرحی که قرار بود نخستین تجربه جدی بخش خصوصی از Familiarization Trip (مسافرت آشنایی) و تنها با اهداف تجاری و فرهنگی باشد، به جنجالی آمیخته به سیاست تبدیل شد. جنجالی که بخش مهمی از آن، مرتبط با سابقه نفر اصلی کمپین فم‌تریپ ایران (Feeliran) یعنی هدی رستمی بود.

از خاورمیانه سوزان تا اروپا

هدی رستمی، متولد ایران در دوران جنگ تحمیلی است که در نوجوانی به همراه پدر و مادر خود به سوئد مهاجرت کرد. موقع تولد هدی، مادرش ۱۸ ساله بود و پدرش که کارمند صداوسیما بود، ۲۰ سال داشت. در سوئد علاقه هدی به عکاسی، او را به تحصیل در رشته‌ای مرتبط در همان کشور هدایت کرد. در دهه دوم و سوم زندگی، هدی بیشتر از گذشته میان ایران و سوئد در رفت و آمد بود و در کنارش به کشورهای دیگری هم سفر می‌کرد. حضورش در فیس‌بوک به‌عنوان عکاس پررنگ شد و بعد از دو سال فعالیت در اینستاگرام، رویه حضور خود را تغییر داد و در کمتر از دو سال، به عنوان یکی از مشهورترین اینستاگرام‌های ایرانی در حوزه

### در روزهای آینده با سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی

# دانشجو متدبر قرآن

فراخوان ثبت‌نام دومین دوره طرح سراسری دانشجو متدبر قرآن کریم  
(ویژه دانشجویان)

آخرین مهلت ثبت‌نام ۱۰ آبان ماه ۱۳۹۸  
شماره تماس جهت کسب اطلاعات بیشتر: ۰۲۱-۶۶۹۷۰۷۷۵ و ۰۲۱-۶۶۴۰۲۸۸۲  
ثبت‌نام از طریق سایت [www.isqa.ir](http://www.isqa.ir)

با ارائه گواهینامه معتبر از سازمان قرآنی دانشگاهیان کشور

دومین دوره طرح سراسری دانشجو متدبر قرآن کریم

# بازدید از سرای سالنندگان

پنجشنبه ۲ آبان، ساعت ۱۰

سرای سالنندگان بهار مشهد

جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام به سایت سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی [sajd.ir](http://sajd.ir) مراجعه نمایید.

\*حضور برای عموم آزاد و رایگان است\*

بازدید از سرای سالنندگان بهار مشهد

صاحب امتیاز: سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی  
مدیرمسئول: علی عبادتیان | سردبیر: علیرضا میرزاده | صفحه آرا: همایون مرادی  
مشاور فرهنگی نشریه: دکتر مهدی نجف‌زاده  
شورای سیاست گذاری: مهدیه یآوری، علی قدیری، فرزاد محمدیان  
هیئت تحریریه: سرویس خبرنگار: فرشته نوری، سرویس دارالفنون: سینا نصیری، سرویس اقتصادی-اجتماعی: امیررضا محمدی، سرویس محیط زیست: رویا رخناره، سرویس تاریخ: سیحان گوهری، سرویس اندیشه: حسین گلگمانی، سرویس فرهنگ و هنر: امیر عبدی، سرویس عکس: مریم رحیم‌زاده  
همکاران این شماره: فاطمه ذوالفقاریان، امیر ابراهیمی، علیرضا هاشم‌نژاد، سروش فرشچین، مهدی عارفان، پانید بهمنی، سیما تفکر نیا، علی ترکمنچه، ستاره گارائیان، طهماسب مهدوی، یاسین ناطقی، مهدی طاهریان، جواد شجاعی، پریا احمدی برون، شهرزاد درخشانی، سعیده صفار، سراج‌الدین ملازاده  
با تشکر از: دکتر سید سعید ملک‌الساداتی  
وبسایت: [www.SDJD.ir](http://www.SDJD.ir) | ایمیل: [vaghayemag@gmail.com](mailto:vaghayemag@gmail.com)

سامانه ۳۰۰۰۷۶۵۰۰۰۵۷۴۳  
پل ارتباطی ما با شما مخاطبان گرامی است. در صورت تمایل به همکاری با نشریه، می‌توانید کلمه «همکاری» را به سامانه ارسال کنید.

باشگاه مخاطبان

جدیدترین اخبار و رویدادها در کانال تلگرام سازمان دانشجویان: @SDJDIR



عکس

دو هفته‌نامه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ادبی / سال پنجم / شماره شصت و دوم / نیمه دوم مهر ۱۳۹۸

## در جست‌وجوی شهر گمشده

بناهای تاریخی، قلب تپنده‌ی خاطرات سالیان دور و روایتگر داستانی است از ناگفته‌های مشهد. مشهد در پرده اول نمایانگر جریان مذهبی و معنوی است که عمیق‌ترین ریشه‌ی این تصویر بارگاه مقدس امام هشتم شیعیان بوده که خود سبب ایجاد یکی از قطب‌های زیارتی در جهان اسلام شده است. اما در پشت این پرده، تاریخی کهن و گران‌بها ایستاده که بیش از پیش بر ارزش این دیار افزوده است. از مشهورترین بناها هم‌چون آرامگاه حکیم توس تا موزه‌ها، بازارها، خانه‌ها و مدارس علمیه، همه و همه دلایلی بر لزوم توجه بیشتر به این شهر است. در این شماره به اختصار به معرفی تعدادی از آنها می‌پردازیم.

مریم رحیم‌زاده  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



جواد شجاعی  
کارشناسی حقوق ۹۴



جواد شجاعی  
کارشناسی حقوق ۹۴



جواد شجاعی  
کارشناسی حقوق ۹۴



مریم رحیم‌زاده  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



مریم رحیم‌زاده  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵



مریم رحیم‌زاده  
کارشناسی علوم سیاسی ۹۵

## در روزهای آینده با سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی

**پاک**

پنجشنبه ۲ آبان  
هفت حوض مشهد  
ظرفیت محدود

برای کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام به سایت سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی ([www.sdjd.ir](http://www.sdjd.ir)) مراجعه کنید.

اردوی پاکسازی طبیعت گردشگر پاک

**سفیران امید**

جمع آوری کتاب‌های کنکور

جهت تحویل کتاب‌ها به دفتر سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی در دانشکده‌ها مراجعه نمایید.

برای کسب اطلاعات بیشتر: [tarannom\\_mohabbatiha](https://t.me/tarannom_mohabbatiha)

سازمان دانشجویان جهاد دانشگاهی خراسان رضوی

#ترنمی\_از\_محبت\_باشیم

طرح جمع آوری کتاب‌های کنکور سفیران امید